

قرآن و حدیث



امام محمد در احیا کر شریعت (۲۰۰)

عَجَلَ اللَّهُ بِإِعْلَمٍ
فِي حَمَاسِيرِهِ

* نصرت الله آیتی

چکیده

نویسنده کتاب *اصول مذهب الشیعیة الامامیة الاثنی عشریة* عرض و نقد که مدعی است شیعیان برای امام مهدی شانی پیامبرانه قائلند و بر این باورند که او دین اسلام را نسخ می کند و شریعت جدیدی پی می افکند برای ادعای خود به روایات گوناگونی استناد جسته است. در این بخش از مقاله هشت دسته از روایات مورد نظر ایشان که به گمان ایشان حاوی هشت اشکال است نقل و سپس نقد و بررسی می شوند. در پاسخ به این شباهات فارغ از ارزیابی سندی روایات مورد استناد - که البته در جای خود باید پی گیری شود - به سه نکته اساسی اشاره می شود.

نخست این که برخی از این روایات مورد پذیرش هیچ یک از عالمان شیعی نبوده و نیست. دوم این که پاره‌ای از این احادیث با الفاظ و مضمونی مشابه در منابع اهل سنت نیز روایت شده است و سوم این که برخی از اشکالات نویسنده مورد نظر ناشی از گزینش معنی‌دار روایات و تغافل از سایر روایات مربوط بوده است در حالی که با توجه به مجموعه روایات می‌توان به معنای واقعی آنها بدون کمترین اشکالی پی برد.

واژگان کلیدی

امام مهدی ، شباهات، ناصر قفاری، کتاب جدید، سیره قائم ، ختم نبوت، نژاد عرب.

مقدمه

چنان‌که در شماره نخست این مقاله گذشت، برخی از نویسنده‌گان و هایی معاصر و نیز برخی از روشن‌فکران، با استناد به پاره‌ای از روایات، از جمله روایاتی که به ظاهر بر تفاوت سیره امام مهدی با سیره پیامبر اکرم دلالت دارند، مدعی شده‌اند که به باور شیعیان، امام مهدی پیامبر جدیدی است که از آسمان راه‌آورده تازه می‌آورد؛ او دین اسلام را نسخ می‌کند و شریعتی جدید، متفاوت با شریعت اسلام بر بشر عرضه می‌نماید. چنین باوری انکار اندیشه ختم نبوت است، در حالی که ختن نبوت از اعتقادات تردیدناپذیر دین اسلام به شمار می‌آید. آنان بر این اساس، معتقدند که شیعیان با وجود چنین باوری از دین خارج شده‌اند.

بخش‌هایی از مستندات ادعای یاد شده که ناصر القفاری آن را در کتاب *أصول منصب الشیعة الإمامية الائتها عشرية؛ عرض و نقد آورده*، در شماره نخست طرح و نقد شد. در ادامه، مستندات نویسنده یاد شده طرح و نقد می‌گردد.

شبهه چهارم

روایت زیر از دیگر احادیثی به شمار می‌رود که نویسنده یاد شده به آن خرد گرفته است:

إِنَّهُ يَحْكُمُ بِثَلَاثٍ لَمْ يَحْكُمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ: يَقْتَلُ الشَّيْخَ الزَّانِي وَيَقْتَلُ مَانِعَ الزَّكُوَةِ وَيُورِثُ الْأَخَاهُ فِي الْأَطْلَةِ؛^۱

[هنگامی که قائم قیام کند] برای سه چیز حکم صادر می‌کند که هیچ کس پیش از وی بدان حکم نکرده است: پیرمرد زناکار را می‌کشد، مانع زکات را به قتل می‌رساند و به برادر از برادری که در اظله (عالی ارواح) داشته ارث می‌دهد.

نقد و بررسی

نخست، در پاسخ این سؤال که آیا واقعاً چنان‌که قفاری مدعی شده، این حدیث را عالمان شیعی پذیرفته‌اند و مضمون آن از اعتقادات شیعیان است یا خیر، باید گفت: مضمون این حدیث با اندکی تفاوت در این حدیث امام صادق معکوس شده است:

دَمَانَ فِي الْإِسْلَامِ حَلَالٌ مِنَ اللَّهِ لَا يَقْضِي فِيهَا أَحَدٌ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَائِمًا أَهْلَ الْبَيْتِ حُكْمُهُمْ بِحُكْمِ اللَّهِ لَا يَرِيدُ عَلَيْهِمَا بَيْتَةَ الزَّانِي الْمُحْسَنِ يَرْجِهُ وَمَانِعَ الزَّكُوَةِ يَضْرِبُ عَنْهُهُ؛^۲

خداؤند دو خون را حلال شمرده است که هیچ کس به آن قضاوت نمی‌کند تا این که خداوند قائم ما اهل بیت را برانگیزد. پس چون خداوند بلند مرتبه قائم ما اهل بیت را برانگیزد، او بدون این که شاهدی بخواهد، در مورد آنها طبق حکم خداوند داوری خواهد کرد و زناکار محسن را سنگسار خواهد نمود و کسی را که زکات نمی‌پردازد گردن خواهد زد.

- برخی از نویسنده‌گان و هایی معاصر و نیز برخی از روشن‌فکران، با استناد به پاره‌ای از روایات.

- مدعی شده‌اند که به باور شیعیان، امام مهدی پیامبر جدیدی است که از آسمان راه‌آورده تازه می‌آورد؛

نیز در پی افروzen این جمله به قرآن بود، اما از ترس چنین نکرده است. شافعی در مسنده خود چنین روایت می‌کند:

عمر بن خطاب گفت: هشدارید که به سبب آیه رجم هلاک نشوید! مبادا کسی از شما بگوید ما حکم دو حد را در کتاب خدا نیافتیم؛ زیرا رسول خدا رجم کرد و ما نیز رجم کردیم. سوگند به خدایی که جانم به دست اوست! اگر مردم نمی‌گفتند عمر به کتاب خدا چیزی افروزد، این جمله را در آن می‌نوشتیم: «الشیخ و الشیخة إذا زنيا فارجموها البتة». همانا این آیه را پیش از این، قرائت می‌کردیم.^{۱۵}

بیهقی در *السنن الكبير* از عمر چنین روایت می‌کند: هراس دارم زمان بر مردم بگذرد تا جایی که کسی بگوید ما رجم را در کتاب خدا نیافتیم و با ترک فریضه‌ای گمراه شوند که خداوند بلندمرتبه آن را نازل فرمود. همانا رجم حق است؛ اگر مرد محسن باشد و شاهد بر آن اقامه شود یا حمل وجود داشته باشد یا اعتراف باشد و ما در قرآن این چنین قرائت می‌کردیم: «الشیخ و الشیخة إذا زنيا فارجموها البتة». همانا رسول خدا رجم کرد و ما نیز پس از او رجم کردیم. این را بخاری در حدیث صحیحی از علی بن عبدالله و مسلم از ابویکر روایت کرده است.^{۱۶}

نحوی در شرح جمله «فكان مّا أنزل الله عليه آية الرجم» می‌نویسد:

مقصود از آیه رجم این آیه است: «الشیخ و الشیخة إذا زنيا فارجموها البتة». و این از آیاتی است که لفظش نسخ شده، اما حکم آن مانده است.^{۱۷}

ب) قتل مانع زکات

درباره حکم قتل مانع زکات، ابویکر اولین کسی بود که در طول تاریخ اسلام عده‌ای از مسلمانان را به بهانه اجرای این حکم به قتل رساند. بخاری در این زمینه از ابوهریره چنین روایت می‌کند: چون رسول خدا رحلت نمود و ابویکر جانشین آن حضرت شد و کسانی از عرب کافر شدند، عمر به ابویکر

تفاوت عده این دو حدیث در فقره سوم حدیث نخست وجود دارد که در روایت دوم نیامده است. از میان این دو حدیث کتاب‌های کافی، *من لا يحضره الفقيه*، *محاسن*، *وسائل الشيعة*، *مستدرک وسائل الشيعة*، *منتهى المطلب*، *حدائق*، *جوهر*^{۱۸} و... حدیث دوم را ثبت کرده‌اند؛ زیرا این روایت از نظر دلالت، از هر نوع ابهام و اشکال خالی است و علاوه بر عالمان شیعه، اهل سنت نیز به مضمون آن فتوا داده‌اند. اما کسانی چون کلینی، برقی، شیخ حر عاملی، علامه حلی و صاحب *جوهر* که حدیث دوم را در کتاب‌های خود آورده‌اند، از نقل حدیث نخست که مضمونی شبیه حدیث دوم دارد، سر باز زده‌اند و از میان عالمان شیعه فقط شیخ صدق و نویسنده *مختصر بصائر الدرجات*^{۱۹} و علامه مجلسی^{۲۰} و میرزا حسین نوری این روایت را^{۲۱} به نقل از شیخ صدق، در کتاب‌های خود ثبت کرده‌اند. چنان که گذشت، علامه مجلسی و میرزا حسین نوری از زمرة معتقدان به این روایت به شمار نمی‌روند، همچنان که از نبودن این حدیث در *من لا يحضره الفقيه* (کتاب فتوای ایشان) به اعتماد نداشتن ایشان به روایت مورد نظر می‌توان پی برد؛ البته اعراض دانشمندان شیعه از این حدیث، به دلیل وجود فقره سوم بوده، یعنی تقسیم ارث بر اساس خویشاوندی در عالم ارواح. با وجود این، چگونه قفاری مضمون این حدیث را از اعتقادات شیعه معرفی کرده و بر اساس آن مدعی شده که عالمان شیعه معتقدند امام مهدی شریعت اسلام را نسخ می‌کند و آن را تغییر می‌دهد؟

دوم آن که صرف نظر از حکم تقسیم ارث که از نبود آن در گفتار محدثان شیعه، نظر منفی آنان درباره این حکم را می‌توان دریافت، درباره دو حکم نخست یعنی قتل شیخ زانی و قتل مانع زکات باید گفت که عالمان سنی مذهب بیش از فقهاء شیعه بر صحت این دو حکم تأکید کرده‌اند که پاره‌ای از کلمات آنان را در این زمینه نقل می‌کنیم:

الف) قتل شیخ زانی

جمله «الشیخ و الشیخة إذا زنيا فارجموها البتة؛ پیرمرد و پیرزن چون زنا کردند، آن دو را حتماً سنگ‌سار کنید»، به باور اهل سنت، از آیات قرآن مجید بوده که چون لفظ آن نسخ شده، از قرآن حذف گشته، اما حکم‌ش همچنان باقی مانده است. عمر

گفت: «تو چگونه با مردم می‌جنگی با این که پیامبر فرمود: به من دستور داده شد که با مردم بجنگم تا این که لا إله إلا الله بگویند. پس کسی که چنین گفت، مال و جانش محفوظ است، مگر به حقش و حساب او با خداست.» ابوبکر پاسخ داد: «به خدا سوگند با کسی که میان نماز و زکات فرق بگذارد خواهم جنگید؛ زیرا زکات حق مالی است و به خدا سوگند اگر زانویند شتری را که به پیامبر دادند از من دریغ کنند، با آنها خواهم جنگید!» پس عمر گفت: «به خدا سوگند جز این نبود که دیدم خداوند سینه ابوبکر را برای جنگ گشود و دانستم که این کار حق است!»^{۱۸}

نووى در شرح این حدیث مى‌نویسد:

احتمالاً ابوهریره به اعتماد داشت مخاطبان نخواسته تمام ماجرا را نقل کند؛ زیرا آنها کیفیت ماجرا را می‌دانسته‌اند. شاهد ما بر مختصه بودن حدیث ابوهریره این است که عبدالله بن عمر و انس این حدیث را با اضافه‌ای که ابوهریره آن را نقل نکرده، روایت کرده‌اند. در حدیث ابن عمر از رسول خدا چنین آمده است: «به من دستور داده شد که با مردم بجنگم تا این که لا إله إلا الله و محمد رسول الله بگویند و نماز بگزارند و زکات بپردازنند. چون چنین کردند جان و مالشان محفوظ است مگر به حق اسلام و حساب آنها بر خداست.» از استدلال ابوبکر و اعتراض عمر فهمیده می‌شود که آنها از حدیثی که ابن عمر، انس و ابوهریره همراه با این اضافه در مجلس دیگری از رسول خدا شنیده بودند، بی‌اطلاع بوده‌اند.^{۱۹}

به باور ابن حجر، ابوبکر نه تنها قتال با مانعان زکات را باور داشت، بلکه معتقد بود که پس از پیروزی با آنان، همچون کافران اموالشان غنیمت و زن و فرزندانشان اسیر به شمار می‌روند.^{۲۰}

چنان‌که گذشت، قتل شیخ زانی و قتال با مانع زکات حکمی نوظهور نیست و امام مهدی در صدد ایجاد بدعت در دین اسلام نخواهد بود، بلکه این دو حکم از مسلمات مذهب اهل سنت است؛ به گونه‌ای که یکی را عمر می‌خواسته به قرآن بیفزاید و دیگری را اولین بار ابوبکر در دنیای اسلام به اجرا درآورده است.

قتل مانع زکات توسط امام مهدی را به قتال با مانعان زکات هم‌سو می‌توان دانست، یعنی در صورتی که کسی از پرداخت زکات امتناع ورزد، آن حضرت با او خواهد جنگید و او را خواهد کشته که در این صورت رفتار امام مهدی دقیقاً با دیدگاه دانشمندان اهل سنت مطابقت دارد.

شبهه پنجم

نویسنده یاد شده این روایت را نیز به شیعه نسبت می‌دهد و براساس آن به اعتقادات شیعه خرد می‌گیرد:

قتل شیخ زانی و قتال
با مانع زکات حکمی
نوظهور نیست و امام
مهدی در صدد
ایجاد بدعت در دین
اسلام نخواهد بود، بلکه
این دو حکم از مسلمات
مذهب اهل سنت است؛
به گونه‌ای که یکی را
عمر می‌خواسته به
قرآن بیفزاید و دیگری
را اولین بار ابوبکر در
دنیای اسلام به اجرا
درآورده است.

إِنَّهُ يُقْتَلُ مِنْ بَلْغِ الْعَشِيرِينَ وَلَمْ يَتَفَقَّهْ فِي الدِّينِ؛^{۲۱}

امام مهدی کسانی را می‌کشد که به بیست‌سالگی رسیده‌اند اما دین‌شناس نشده‌اند.

شبهه ششم

وی در ادامه می‌نویسد:

دولت متظر برای اهل هر دینی طبق کتاب خودشان حکم می‌کند؛ با این‌که به اتفاق مسلمانان دین اسلام به کسی اجازه نمی‌دهد به غیر شریعت قرآن حکم نماید. در روایات شیعیان چنین آمده است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمَ قَسَمَ بِالسُّلْوَىٰ وَ عَدْلَ فِي الرُّعْيَةِ وَ يَسْتَخْرُجُ التُّورَةَ وَ سَائِرَ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةَ حَتَّىٰ يَحْكُمَ بَيْنَ أَهْلِ التُّورَةِ بِالْتُّورَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ». این قانونی که جعل کتنده‌گان این احادیث در صدد اجرای آن هستند و عملی شدن آن توسط مهدی متظر را وعده می‌دهند، تا حد زیادی به اندیشه دین جهانی شباهت دارد که آیین ماسونی منادی آن است؛ اندیشه‌ای الحادی که ادیان آسمانی را با شعار آزادی فکر و عقیده انکار می‌کند.^{۲۴}

نقد و بررسی

گویا قفاری هرگز احتمال نمی‌داده که خوانندگان کتابش به منابع اصلی رجوع کنند و درباره صحت و سقم ادعاهایش جست‌وجو نمایند و گرنه هرگز به خود اجازه نمی‌داد که حدیث یاد شده را به منزله اصول اعتقادات شیعه طرح و نقד کند. در واقع، هیچ‌یک از کتاب‌های حدیثی و غیرحدیثی شیعه، به آن روایت اشاره نکرده‌اند و هیچ‌یک از امامان اهل بیت چنین سخنی بر زبان نرانده‌اند. تنها در کتاب *علام‌الوری*^{۲۵} و البته در *بحار‌الاتسوار*^{۲۶} متن عبارت *علام‌الوری* نقل شده که در مقام پاسخ‌گویی به شباهت اهل سنت آمده است:

مسئله هفتم: گفته‌اند وقتی به اجمع مسلمانان پیامبری بعد از پیامبر اسلام نیست، چگونه شما می‌گویید هنگامی که قائم قیام کند، از اهل کتاب جزیه نمی‌گیرد و کسی را که به بیست‌سالگی رسیده، اما داشت دین را نیاموخته می‌کشد و...؟ پاسخ این است که ما از آن‌چه در سؤال آمده که امام مهدی از اهل کتاب جزیه نمی‌گیرد و کسانی را که به بیست‌سالگی رسیده‌اند و داشت دین نیاموخته‌اند می‌کشد، اطلاع نداریم و اگر در این‌باره حدیثی باشد، قطعی نیست.

آن‌چه گذشت، تنها منبع حدیثی است که قفاری بدان نظر داشته است. بنابراین، هیچ عالم شیعی این حدیث را ذکر نکرده و آن را به هیچ‌یک از امامان اهل بیت نسبت نداده است. دوم، مخالفان این مطلب را به شیعه نسبت داده‌اند و اگر درباره اعتقادات هر مذهب به نسبت‌هایی که مخالفان می‌دهند، بتوان اعتماد کرد، معیاری برای تشخیص واقعیات از اتهام‌ها و دروغ‌پردازی‌ها وجود نخواهد داشت. سوم، به تصریح امین‌الاسلام طبرسی، ما از این روایت اطلاعی نداریم و این بهترین گواه بر دروغ بودن انتساب این حدیث به شیعیان است.

نقد و بررسی

روایت مورد نظر ایشان را نه تنها دانشمندان شیعه، بلکه برخی از عالمان اهل سنت نیز آورده‌اند. از این‌رو، اگر در محتوای آن اشکالی وجود داشته باشد، گریبان اهل سنت را نیز خواهد گرفت و اهل سنت نیز باید به آن پاسخ دهنده‌اند. برای نمونه، ابن حماد، استاد بخاری، بزرگ‌ترین محدث اهل سنت، چنین روایت می‌کند:

المهدی ... يُسْتَخْرُجُ تَابُوتَ السَّكِينَةِ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةِ فِيهِ التُّورَةُ الَّتِي أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مُوسَى وَالْإِنْجِيلَ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى عِيسَى يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التُّورَةِ بِتُورَاتِهِمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ؛^{۲۵}

مهدی ... تَابُوتَ السَّكِينَةِ را که در آن توراتی که خداوند بر موسی و انجیلی که بر عیسی فرو فرستاد، وجود دارد، از غاری در انشاکیه بیرون می‌آورد و میان اهل تورات طبق توراتشان و میان اهل انجیل طبق انجیلشان حکم می‌کند.

دوم، حکم به تورات برای اهل تورات و حکم به انجیل برای اهل انجیل و حکم به زبور برای اهل زبور و حکم به قرآن برای اهل قرآن، در روایاتی مشابه، به امام علی نسبت داده شده است. ثعلبی از دانشمندان اهل سنت در تفسیر خود از امام علی چنین روایت می‌کند:

و الذى خلق الخبة و برأ النسمة لو ثنيت لى و سادة فاجلسن عليها حكمت بين
أهل التوراة بتوراتهم وبين أهل الإنجيل بإنجيلهم وبين أهل الزبور بزبورهم و
بين أهل الفرقان بفرقائهم^{۲۶}؛

قسم به آن که دانه را شکافت و آدمی را آفرید! اگر برای من بساط داوری گسترد
شود و بر آن بنشینم، میان اهل تورات به توارشان و میان اهل انجیل به انجیلشان
و میان اهل زبور به زبورشان و میان اهل قرآن به قرآشان حکم خواهم کرد.

حاکم حسکانی، دیگر دانشمند اهل سنت،^{۲۷} و ایجی^{۲۸} متکلم سنی مذهب این حدیث را ذکر کرده‌اند. دانشمندان یاد شده این روایت را در کتاب‌های تفسیری و کلامی خود آورده‌اند و بر مضمون آن خرده نگرفته‌اند و این بهترین قرینه است بر این که تصویر قفاری از این حدیث و الحادی دانستن مضمون آن دور از واقعیت است.

به گفته ابن ابی‌الحدید، ابوعلی به روایت یاد شده خرد گرفته و آن را حدیثی ساختگی شمرده است؛ زیرا «جازی نیست علی» حکم به امر غیرمشروع را به خود نسبت دهد و روشن است که چه برای آن حضرت بساط داوری گسترد شود و چه نشود، برای همه جز طبق قرآن حکم نخواهد کرد^{۲۹}.

ابن ابی‌الحدید به اشکال یاد شده چنین پاسخ می‌دهد:

اما این که ابوعلی حدیث علی را بعید شمرده است، بی‌جاست؛ زیرا او به مقصود آن حضرت پی‌نبرد است. مقصود آن حضرت از این کلام این است که من با آنها براساس کتاب‌هایشان که به پیامبر ما و صحت شریعت او بشارت داده‌اند، داوری می‌کنم. از این‌رو، بر آنها طبق مقتضای کتاب‌های خودشان، براساس شریعت اسلام و احکام قرآن حکم می‌رانم.^{۳۰}

سوم، مسئله حکم طبق کتاب‌های آسمانی، نه اندیشه‌ای برآمده از روایات بلکه حقیقتی قرآنی است و البته این حقیقت قرآنی را همچون قفاری به صورت نادرست می‌توان تفسیر کرد و آن را اندیشه‌ای الحادی و بدعت آمیز می‌توان دانست همچنان که فهم درستی از آن می‌توان داشت و آن را همنوا و همسو با خاتمتیت شریعت اسلام می‌توان تفسیر کرد. مفهوم صحیح حکم براساس تورات و انجیل و زبور، یعنی از آن جا که با نزول قرآن هیچ کتاب آسمانی دیگری از حجیت و اعتبار برخوردار نیست و تنها سیرت و سنت پیامبر گرامی اسلام حجت و شایسته پیروی است. بنابراین، کتاب‌های آسمانی از آن جهت معیار عمل می‌توانند قرار بگیرند که به آمدن پیامبر اسلام بشارت می‌دهند و بر حجیت و اعتبار آین او دلالت می‌کنند. از این‌رو، در حکم بر طبق مجموعه تورات و

مسئله حکم طبق
کتاب‌های آسمانی، نه
اندیشه‌ای برآمده از
روایات بلکه حقیقتی
قرآنی است و البته
این حقیقت قرآنی
را همچون قفاری
به صورت نادرست
می‌توان تفسیر کرد و
آن را اندیشه‌ای الحادی
و بدعت آمیز می‌توان
دانست همچنان که فهم
درستی از آن می‌توان
داشت و آن را همنوا
و همسو با خاتمتیت
شریعت اسلام می‌توان
تفسیر کرد.

تعطیل ما انزل الله است؛ زیرا خودش بر نسخ و پایان یافتن وقت عمل به آن شهادت می‌دهد. دلیل مطلب یاد شده این است که شهادت انجیل به صحت شریعتی که انجیل را نسخ می‌کند، در واقع شهادت به نسخ خودش است؛ هم‌چنین شهادت می‌دهد که احکام انجیل در واقع همان احکامی به شمار می‌آید که در آن شریعت [ناسخ] آمده است.^{۳۵}

لوysi نیز عین کلمات ابوالسعود را نقل و تأیید می‌کند.^{۳۶} گفتی است ابن تیمیه که به گفته قفاری بر این احادیث خرد گرفته و اشکال کرده است که «دولت منظر برای اهل هر دینی به کتاب خودشان حکم می‌کند، با این که به اتفاق مسلمانان، اسلام اجازه نمی‌دهد که به جز شریعت قرآن به کتابی حکم کرد»،^{۳۷} خود در تفسیر آیه **وَلِيْحُكْمُ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ**^{۳۸} می‌نویسد:

برخی از دانشمندان گفته‌اند، این آیه به کسانی که انجیل واقعی نزد آنان بوده است، امر می‌کند که به آن‌چه خداوند در انجیل نازل فرموده، عمل کنند. بر این اساس، «ولیحکم» امر به مسیحیان پیش از بعثت محمد است، ولی تعدادی دیگر از دانشمندان گفته‌اند که به این تکلف نیازی نیست؛ زیرا کلام در خصوص انجیل مانند کلام درباره تورات است.

خداآند بلند مرتبه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْرُنْكَ الَّذِينَ يَسَارُونَ فِي الْكُفْرِ
مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا بَأْفَوَاهُمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ
الَّذِينَ هَادُوا سَيَّاعُونَ لِلْكَذْبِ سَيَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ
يَأْتُوكَ يَحْرُفُونَ الْكَلْمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ أَنَّا
هَذَا فَخَدُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُهُ فَأَخْذُرُوا وَمَنْ يَرِدَ اللَّهُ فَتَتَّهَ فَلَنْ
تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أَوْ لَكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدَ اللَّهُ أَنْ يَطْهَرَ
قُلُوبُهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خَرْزٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ
عَظِيمٌ سَيَّاعُونَ لِلْكَذْبِ أَكَالُونَ لِلسُّحْرِ فَإِنْ جَاءُوكَ
فَأَخْحُكْمَ بِيَنْهُمْ أَوْ أَعْرِضَ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضَ عَنْهُمْ فَلَنْ
يُضْرُوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بِيَنْهُمْ بِالْقُسْطِ إِنَّ اللَّهَ
يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ وَكَيْفَ يَحِبُّونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا

انجیل و زبور، حکم براساس قرآن نهفته است و عمل به مجموعه و نه بخش‌های گزینش شده تورات و انجیل و زبور، جز در سایه تبعیت از پیامبر اکرم و کتاب آسمانی او حاصل نخواهد شد. آیه شریفه **وَلِيْحُكْمُ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ**^{۳۹} از آیاتی است که بر مسئله حکم طبق غیر قرآن دلالت دارد و دقیقاً در آن واژه‌ای از ماده حکم آمده (لیحکم)، هم‌چنان که در حدیث مورد نظر از واژه‌ای از همین ماده (یبحکم) استفاده شده است. کلمات

شمایری از مفسران اهل سنت در این باره در پیش می‌آید:

یکم. ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌نویسد:

برخی «لیحکم» را به جزم قرائت کرده‌اند تا این که لام، لام «امر» باشد، یعنی اهل انجیل باید به تمام آن‌چه در انجیل است ایمان بیاورند و به تمام دستورهای آن عمل نمایند که بشارت به بعثت حضرت محمد و امر به تبعیت و تصدیق او یکی از آنهاست؛ هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابَ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقْيِمُوا التَّوْرَةَ
وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِّنْ رَبِّكُمْ^{۴۰}
وَمِنْ فِرْمَادِهِ:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأَمْيَ الَّذِي يَحْدُوْنَهُ
مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ
وَنَهَاهمُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَحْكِمُ لَهُمُ الْأَطْبَابُ وَيَحْرِمُ عَلَيْهِمُ
الْحَيَاةَ وَيَضْعِفُ عَنْهُمْ إِرَارُهُمْ وَالْأَغْلَالُ الَّتِي كَانَتْ
عَلَيْهِمُ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَأَعْزَرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا التَّوْرَةَ
الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ .^{۴۱}

ابوالسعود نیز حکم بنابر انجیل را به معنای حکم نکردن به قرآن نمی‌داند و به زیبایی میان حکم به قرآن و حکم به انجیل آشتی برقرار می‌کند و می‌نویسد:

(ولیحکم) امر ابتدایی به آنهاست که حکم کنند و به آن‌چه در انجیل است عمل نمایند که از جمله آنها دلایل و شواهدی است که بر رسالت و نبوت حضرت محمد دلالت می‌نماید و احکامی که شریعت آن حضرت اقتضا می‌کند. اما حکم بنابر احکام منسوخ تورات، حکم «بما أنزل الله فيه» نیست، بلکه ابطال و

حُكْمُ اللهِ ثُمَّ يَتَوَلَّنَ مِنْ بَعْدِ ذَلَكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا
 هُدًىٰ وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّهِ هَادِوًا وَالرَّبَّانِيُونَ وَالْأَحْجَارُ
 بِهَا اسْتُخْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشُوا النَّاسَ وَاحْشُونَ وَلَا
 تَشْتَرُوا بِإِيمَانِي ثَمَّا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ وَكَيْنَا
 عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ
 وَالسَّمَاءُ بِالسَّمَاءِ وَالْجُرْوَحُ قَصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا
 أَنْزَلَ اللهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ وَقَيْنَاهُ عَلَى آثَارِهِمْ يَعِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا يَنَّ
 يَدِيهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَآتَيْنَاهُ الإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًىٰ وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا يَنَّ يَدِيهِ مِنَ التَّوْرَاةِ
 وَهُدًىٰ وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ۚ

بنابر ظاهر آشکار این آیات، یهودیانی که برای داوری پیش پیامبر رفتہ بودند، تورات داشته‌اند و در آن حکم خدا موجود بوده، ولی با این حال، از آن روی می‌گردانند، پس از این خداوند می‌فرماید **ولیْحُكْمُ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ لَامْ لِيْحُكْمِ** لام لیحکم لام امر است و این دستوری است از خداوند که آن را بر زبان پیامبرش محمد جاری ساخته و امر به کسانی که پیش از این خطاب مرده‌اند، ممتنع است.

از این رو، این امر به کسانی توجه می‌کند که پس از این که خداوند بندگانش را خطاب کرده، به آن ایمان آورده‌اند. در نتیجه، این آیه به کسانی که در زمان خطاب موجود هستند، امر می‌کند بنابر آن چه خداوند در انجیل نازل کرده، حکم کنند و خداوند در انجیل به پیروی از محمد امر کرده، همچنان که در تورات بدان دستور داده است. پس آنان باید بنابر آن چه خداوند در انجیل نازل کرده و محمد آن را نسخ نکرده، حکم کنند، همچنان که به اهل تورات دستور داده که طبق آن چه در تورات آمده و مسیح آن را نسخ نکرده، حکم کنند، اما در موارد نسخ شده باید از مسیح پیروی نمایند و انجیل، به کسانی که می‌خواهند بعد از بعثت محمد طبق آن چه خداوند در تورات و انجیل نازل کرده، حکم کنند و نمی‌خواهند با حکم محمد مخالفت نمایند، امر کرده که از محمد پیروی نمایند؛ وظیفه‌ای که هم تورات و هم انجیل بدان اشاره کرده‌اند. خداوند می‌فرماید:

**الَّذِينَ يَتَبَعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأَمَّى الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ
 وَالْإِنْجِيلِ** ۴۱ و ۴۰

همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند - پیروی می‌کنند.

از آن چه گذشت، روشن شد که روایت مورد نظر آقای قفاری را این‌گونه می‌توان معنا کرد که امام مهدی کتاب‌های آسمانی را از مخفی‌گاه پیرون می‌آورد و براساس بشارت‌هایی که به آمدن پیامبر آخرالزمان و لزوم تبعیت از او - و چه بسا بشارت به آمدن موعود - در آنها وجود دارد، از آنان می‌خواهد اسلام بیاورند و از آن حضرت پیروی نمایند.

بنابر ظاهر آشکار این آیات، یهودیانی که برای داوری پیش پیامبر رفتہ بودند، تورات داشته‌اند و در آن حکم خدا موجود بوده، ولی با این حال، از آن روی می‌گردانند، پس از این خداوند می‌فرماید **ولیْحُكْمُ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ لَامْ لِيْحُكْمِ** لام لیحکم لام امر است و این دستوری است از خداوند که آن را بر زبان پیامبرش محمد جاری ساخته و امر به کسانی که پیش از این خطاب مرده‌اند، ممتنع است.

مطلوب را نعمانی در حدیثی از ابوصیر روایت کرده است. وی می‌گوید ابو جعفر فرمودند: «قائم به امر جدید، کتاب جدید و قضاوت جدیدی قیام خواهد کرد.» و فرمودند: «گویا قائم را میان رکن و مقام می‌بینم که با مردم براساس کتاب جدیدی بیعت می‌کنم.» و روایات دیگر شان توضیح می‌دهد که منتظرشان به ادعای محرف بودن قرآن، مردم را از آن منع می‌کند و کتاب دیگری را که مخالف با قرآن است، جانشین آن می‌نماید و می‌کوشد مردم را با این ادعا که کتابش همان کتاب کاملی است که بر رسول خدا نازل شده، گمراه کند و عجم‌ها تلاش می‌کنند آن را میان مردم منتشر سازند و آن را به مردم یاد دهند و برای تغییر آن چه در قلب و ذهن مردم از کتاب خدا ثبت شده، با مشکلات فراوانی مواجه می‌شوند.^{۴۴}

نقد و بررسی

پیشوایان معصوم در روایات متعددی بر این مطلب تأکید کرده‌اند که قرآن کریم در عصر ظهور، هم‌چنان تنها کتاب معتبر آسمانی است که معیار عمل قرار خواهد گرفت. در این احادیث با تغییر متفاوتی هم‌چون احیای قرآن، عمل به قرآن، دعوت به قرآن و قضاوت براساس قرآن، بر این نکته تأکید شده که برخلاف تصور قفاری، امام مهدی هرگز در صدد کنار زدن قرآن کریم و نشاندن کتاب دیگری به جای آن نیستند. پاره‌ای از روایات یاد شده بدین قرارند:

امام علی فرمودند:

يعطف الھوی علی الھدی إذا عطھوا الھدی علی الھوی
ويعطف الرأی علی القرآن إذا عطھوا القرآن علی الرأی... فیریکم کیف عدال السیرة و یحیی میت
الکتب و السنتة؛^{۴۵}

او خواسته‌ها را تابع هدایت می‌کند، هنگامی که هدایت را تابع هواها می‌کنند و نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد، هنگامی که قرآن را تابع نظریه‌ها می‌کنند... پس به شما سیرت عدالانه را نشان خواهد داد و کتاب و سنت را احیا خواهد نمود.

محدثان اهل سنت مضمون یاد شده را با تغییری دیگر در کتاب‌های خود بیان کرده‌اند، از جمله عبدالرزاق چنین روایت می‌کند:

إِنَّمَا سَمَّى الْمَهْدِيَ لَأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرٍ قَدْ خُفِيَ وَيُسْتَخْرَجُ التُّورَةُ وَالْإِنْجِيلُ مِنْ أَرْضٍ يُقالُ لَهَا أَنْطَاكِيَّةٌ؛^{۴۶}

همانا به مهدی، مهدی گفته می‌شود؛ زیرا او به امری مخفی هدایت می‌کند. او تورات و انجیل را از جایی در انطاکیه بیرون می‌آورد.

و ابن حماد نیز چنین روایت می‌کند:

إِنَّمَا سَمَّى الْمَهْدِيَ لَأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَسْفَارِ مِنْ أَسْفَارِ التُّورَةِ يُسْتَخْرَجُ جُهَادُهُ مِنْ جَبَلِ الشَّامِ يَدْعُو إِلَيْهَا الْيَهُودُ فِي سِلْمٍ عَلَى تِلْكَ الْكِتَبِ جَمَاعَةً كَثِيرَةً؛^{۴۷}

به مهدی، مهدی گویند؛ زیرا به اسفاری از تورات هدایت می‌کند. او آنها را از کوه‌های شام بیرون می‌آورد و یهودیان را بدان می‌خواند و تعداد فراوانی به وسیله آن کتاب‌ها اسلام می‌آورند.

مفهوم صحیح حدیث یاد شده چنان است که گذشت و قفاری پنداری بیش نکرده است. این که ایشان و هم‌فکرانشان آیات را علی‌رغم تشابه تعبیر آنها و روایت مورد نظر، به صورت خاصی تفسیر کرده‌اند و تفسیر دیگری از روایت ارائه داده‌اند و بر آن تفسیر نادرست خرد گرفته‌اند، به دور از منطق و انصاف است و بر اهداف دیگری جز شناخت حقیقت در پس پرده این قضاوت‌ها دلالت می‌نماید.

شبھه هفتم

نویسنده یاد شده در ادامه می‌افزاید:

در کنار چنین تفکری که در صدد نسخ شریعت قرآن و جای‌گزینی احکام تازه بدعت آمیز به جای آن و رجوع به حکم داود و شریعت محمد است - یعنی اجرای احکام سایر ادیان و نه احکام قرآن - با تفکر مسوم دیگری رو به رو می‌شویم که نتیجه مقدمات گذشته است. محتوای این تفکر منقضی شدن زمان حکم به قرآن و جای‌گزین شدن کتاب دیگری به جای قرآن است و این

و امام باقر فرمودند:

إِنَّ الدُّنْيَا تَذَهَّبُ حَتَّىٰ يَعْثُرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا مِّنَ الْأَهْلِ الْبَيْتِ يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ
لَا يَرِيْدُ فِيهِمْ مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرُهُ^{٤٦}

دنیا به پایان نخواهد رسید تا این که خداوند بلندمرتبه مردی از ما اهل بیت را برانگیزاند که طبق کتاب خداوند رفتار می کند و منکری نمی بیند مگر این که از آن نهی می نماید.

و باز فرمودند:

فَيَدْعُوكُمُ النَّاسُ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنْنَةِ نَبِيِّهِ^{٤٧}
أَوْ مَرْدُمَ رَبِّهِ كِتَابَ خَدَائِنَ وَسُنْنَتَ پَيَامِرِشِ فَرَّا مِنْ خَوَانِدِ^{٤٨}

و نیز فرمودند:

وَتَؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ أَنَّ الْمَرْءَةَ لِتَقْضِيَ فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنْنَةِ
رَسُولِ اللَّهِ^{٤٩}

در زمان او چندان به شما حکمت آموخته شود که زن در خانه اش براساس کتاب خداوند و سنت پیامبر ش قضاوت می کند.

همچنین آن حضرت در حدیث دیگری می فرمایند:

إِنَّ الْعِلْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُنْنَةِ نَبِيِّهِ لِيُنْبَتِ فِي قَلْبِ مَهْدِيَّنَا كَمَا يُنْبَتِ
الْزَّرْعَ عَلَىٰ أَحْسَنِ نَبَاتِهِ^{٥٠}

دانش کتاب خداوند بلندمرتبه و سنت پیامبر ش در قلب مهدی ما می روید، آن چنان که گیاه به بهترین شکلش می روید.

این مجموعه گوناگون حدیثی، بر محوریت قرآن درباره عصر ظهور دلالت دارند و محدثان بزرگی همچون شیخ کلینی، شیخ صدوq، شیخ نعمانی و عیاشی آن را روایت کرده اند. اگر قفاری به جز فهم حقیقت، اغراض دیگری را دنبال نمی کرد و به انصاف داوری می نمود، این مجموعه روایات را معیار قضاوت قرار می داد و در پرتو آنها احادیث متشابه را معنا می کرد، نه این که از این همه تصریح چشم بپوشد و شیعه را براساس روایات دوپهلو، آماج اتهامات بی اساس قرار دهد.

بنابر روایات یاد شده، مفهوم احادیثی که از آورده شدن کتاب جدید توسط امام مهدی سخن می گویند با آن چه قفاری فهمیده، تفاوت دارد. آیة الله محمد صدر درباره مفهوم واقعی این روایات توضیحات زیبایی داده است. ایشان در این باره می نویسد:

در نظر ابتدایی برای «کتاب جدید» چند معنا تصور می شود:

۱. مقصود از کتاب جدید، قرآن جدیدی غیر از قرآن کریم و معجزه ماندگار اسلام است که امام مهدی آن را بر بشر عرضه می کند. چنین معنایی به قطع

پیشوایان معصوم
در روایات متعددی
بر این مطلب تأکید
کرده اند که قرآن
کریم در عصر ظهور،
همچنان تنها کتاب
معتبر اسمانی است که
معیار عمل قرار خواهد
گرفت.

احتمال دوم: امام مهدی قرآن کریم را همراه با تقدیم و تأخیر آیات و به ترتیب نازل شده بر پیامبر عرضه می نماید؛ زیرا بی تردید قرآنی که اکنون در اختیار ماست، به ترتیب نزول نیست.

در احتمال سوم خواهد آمد که تغییر در ترتیب نزول به فرمان پیامبر خدا بوده است. پس چنین تغییری مشروع بوده و به تبدیل آن نیازی نیست و بلکه چنین تبدیلی با فرمان حضرت رسول مخالف خواهد بود و امام مهدی به آن اقدام نخواهد کرد.

احتمال سوم: آن حضرت قرآن کریم را با تغییر آیات و سوره ها و به همان ترتیبی که در زمان پیامبر بوده، عرضه خواهد نمود؛ زیرا در جای خود ثابت شده که قرآن کریم در زمان پیامبر تحت اشراف و فرمان آن حضرت به صورت خاصی ترتیب یافته است. پس قرآن کنونی بنابر ترتیب نزول تدوین نشده، ولی این تفاوت به فرمان پیامبر اکرم بوده که از سر هوا سخن نمی گوید و سخن‌ش جز آن‌چه بر او وحی شده نیست.

این احتمال بر این پیش‌فرض مبنی است که ترتیب قرآن کریم پس از رحلت رسول خدا تغییر یافته و امام مهدی آن را به شکل نخست باز می گردداند. ولی دلایل کافی بر چنین مطلبی وجود ندارد و بی‌شک قرآن کریم به همین صورت کنونی اش به فرمان رسول خدا چینش شده است.

بر این اساس، از آنجا که یکی از احتمالات سه‌گانه اثبات‌شدنی نیست، معنای دوم نیز پذیرفتی نخواهد بود؛ البته حدیثی در مجتمع روایی وجود دارد که احتمال دوم را تأیید می کند. شیخ مفید در ارشاد به صورت مرسل از جابر از امام باقر چنین روایت کرده است:

«إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ضَرَبَ فَسَاطِطَيْلَ مَنْ يَعْلَمُ النَّاسُ الْقُرْآنَ عَلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأَصْبَعَ مَا يَكُونُ عَلَىٰ مِنْ حَفْظٍ الْيَوْمَ لَاَنَّهُ يَخَالِفُ فِيهِ التَّأْلِيفَ؛^{۵۰} چون قائم آل محمد قیام کند، خیمه‌هایی را برپا

و یقین باطل است؛ زیرا بی‌شک امام مهدی بر دین اسلام است و طبق کتاب خداوند و سنت پیامبر ش رفتار می کند و کسی از مسلمانان علی‌رغم اختلاف مذاہبشان در این مسئله تردید نکرده و روایات متواتری بر آن دلالت دارند؛ هم‌چنان‌که پیش از این بیان کردیم برنامه عام الهی نیز همین را اقتضا می کند.

اگر امام مهدی قرآن جدیدی بیاورد، یعنی قرآن کریم را نسخ کرده و از اسلام خارج شده و این برخلاف ادله قطعی و ضروری است. به هر حال، بی‌تردید امام مهدی نه کتاب مستقل و نه حتی آیه جدیدی می‌آورد، چه رسد به کتابی کامل.

۲. مقصود از کتاب جدید این است که امام مهدی قرآن را به همان صورتی باز می‌گردداند که در زمان پیامبر اکرم بوده است. این صورت برای جامعه اسلامی پیش از ظهور شناخته شده نیست و از این‌رو، به وصف جدید توصیف شده است. احتمالات گوناگونی در نوع تغییرات احتمالی در قرآن کریم وجود دارد که اگر همه این احتمالات یا برخی از آنها درست باشد، معنای دوم پذیرفتی خواهد بود و اگر همه آنها باطل باشد، معنای دوم نیز باطل خواهد بود.

احتمال اول: امام مهدی قرآن کریم را با آیات بیشتری بیاورد؛ آیاتی که پیش از ظهور شناخته شده نبوده‌اند.

چنین فرضی بر پذیرش روایاتی مبنی است که براساس آنها قرآن در زمان پیامبر خدا دربردارنده آیاتی بوده که پس از رحلت آن حضرت از قرآن حذف شده است. اگر این فرض صحیح باشد، افزوده شدن آیات حذف شده توسط امام مهدی نیز صحیح خواهد بود؛ زیرا او سزاوارترین کسی است که قرآن را به وضعیت طبیعی خود می‌تواند برگرداند و دوباره آن را به مردم عرضه نماید. اما هم‌چنان‌که در جای خود ثابت شده، احادیثی که به وجود حذف در قرآن کریم دلالت دارند، اثبات‌شدنی نیستند و از این‌رو، احتمال نخست نیز پذیرفتی نخواهد بود.

خواهد کرد و قرآن را به مردم به همان صورتی که خداوند نازل کرده، خواهد آموخت و آن روز بر حافظان قرآن بسیار سخت خواهد بود؛ زیرا از نظر تأثیف با قرآن تفاوت خواهد داشت.»

گویا مقصود از «علی ما أَنْزَلَ اللَّهُ»، بازگرداندن قرآن به ترتیب نزول است، ولی دلایلی که بر بطلان این احتمال و احتمالات دیگر دلالت دارند، قوی تر از این است که با چنین حدیث مرسلي بتوان از آن دست کشید.^۱ افزون بر این، هم چنان که خواهد آمد، این حدیث را به صورت دیگری نیز می‌توان فهم کرد.

۳. مقصود از کتاب جدید این است که امام مهدی تفسیری جدید، عمیق و گسترده از قرآن ارائه خواهد کرد، یا این که آن حضرت قواعد عام جدیدی ارائه خواهد داد که به ایجاد شیوه جدیدی در تفسیر و فهم قرآن کریم می‌انجامد. این مطلب صحیحی است که گریزی از آن نیست؛ زیرا این واقعیت نشان می‌دهد که بینش بشر بیشتر در عصر دولت عدل جهانی عمیق و گسترده خواهد شد. آن فهم جدید از تمام فهم‌های پیشین عمیق‌تر است و آن‌گاه تمام اختلافات موجود در فهم قرآن کریم و تفسیر آن از میان می‌رود. شاید حدیث پیشین چنین هدفی دارد و مراد از «القرآن على ما أَنْزَلَ اللَّهُ» مفاهیم و معانی واقعی قرآن کریم باشد؛ مفاهیمی که به اندازه کافی در عصر پیش از ظهور روش نبوده و شاید مقصود از تفاوت در تأثیف، تفاوت شیوه جدید تفسیر امام مهدی با فهم سنتی مرسومی باشد که در عصر پیش از ظهور رایج بوده است.^۲

شبهه هشتم

قفاری در فصل جدیدی با عنوان «سیره قائم منتظر» چنین می‌نویسد:

و اما سیره قائم منتظر نشانه‌هایی از شریعت جدید را دربر دارد؛ زیرا او به مقدسات مسلمانان و مساجدشان سخت‌گیری می‌کند و به تخریب حرمهین شریفین اقدام می‌نماید؛ زیرا در روایات شیعیان تصریح شده است که «إِنَّ الْقَائِمَ يَهْدِمُ الْمَسْجَدَ حَتَّىٰ يَرَدَهُ إِلَىٰ أَسَاسِهِ وَ مَسْجِدُ الرَّسُولِ إِلَىٰ أَسَاسِهِ وَ يَرَدَ الْبَيْتَ إِلَىٰ مَوْضِعِهِ وَ أَقَامَتِهِ عَلَىٰ أَسَاسِهِ». ^۳

نقد و بررسی

پیش از آن که عالمان شیعه از امام صادق لزوم تخریب خانه کعبه و احداث آن براساس اولیه‌اش (مضمون حدیث) را روایت کنند محدثان اهل سنت این مضمون را از پیامبر اکرم روایت کرده‌اند. برای نمونه، بخاری^۴ و مسلم^۵ در صحاح خود و شافعی^۶ و بسیاری دیگر از محدثان اهل سنت حدیثی به این مضمون روایت آورده‌اند که پیامبر اکرم به عایشه فرمود:

- مقصود از کتاب جدید این است که امام مهدی تفسیری جدید، عمیق و گسترده از قرآن ارائه خواهد کرد، یا این که آن حضرت قواعد عام جدیدی ارائه خواهد داد که به ایجاد شیوه جدیدی در تفسیر و فهم قرآن کریم می‌انجامد.
- پیش از آن که عالمان شیعه از امام صادق لزوم تخریب خانه کعبه و احداث آن براساس اولیه‌اش (مضمون حدیث) را روایت کنند محدثان اهل سنت این مضمون را از پیامبر اکرم روایت کرده‌اند. برای نمونه، بخاری^۴ و مسلم^۵ در صحاح خود و شافعی^۶ و بسیاری دیگر از محدثان اهل سنت حدیثی به این مضمون روایت آورده‌اند که پیامبر اکرم به عایشه فرمود:

شیعی آنها را از این قضاوت‌های عجولانه و ناعادلانه بر حذر می‌دارد. توقع این است که برادران اهل‌سنّت ما نیز در مواجهه با احادیث مشابه چنین کنند و منبع و سند را در تفسیر روایات دخالت ندهند.

در حقیقت، هم‌چنان که محدثان اهل‌سنّت روایت کرده‌اند، تخریب خانه کعبه و احداث آن به شکل اولیه‌اش از آرزوهایی بوده که پیامبر اکرم به اجرای آن موفق نشد، ولی نواحی گرامی آن حضرت، مهدی موعود این آرزو را عملی خواهد ساخت و تخریب این خانه، نه به هدف هدم نمادهای اسلامی، بلکه برای عملی کردن خواسته قلبی پیامبر گرامی اسلام خواهد بود. البته در حدیث مورد نظر، در کنار تخریب خانه کعبه، از تخریب مسجدالحرام به هدف بنا نهادن آن براساس اولیه‌اش سخن به میان آمد، ولی با نگاه به روایات دیگر درباره اساس اولیه مسجدالحرام، روش می‌شود که مسجدالحرامی که توسط ابراهیم خلیل بنیان نهاده شد، گستردگر از مسجدالحرام کنونی بوده است و امام مهدی با هدف توسعه مسجد، آن را تخریب خواهند کرد.

حسن بن نعمان از امام صادق درباره قسمتی که به مسجدالحرام افزوده‌اند، سؤال کرد. آن حضرت فرمودند:

إن إبراهيم وإسماعيل حَدَّ المسجد الحرام ما بين الصفا والمروءة^٦

ابراهیم و اسماعیل حَدَّ مسجدالحرام را میان صفا و مروه قرار دادند.

احادیث دیگری نشان می‌دهد که ادعای جعل این احادیث توسط عالمان شیعه به هدف انھدام بنیان شریعت، بی‌اساس و ساخته و پرداخته ذهن مشوش قفاری است. این احادیث در کنار تخریب خانه کعبه و مسجدالنبی از تخریب مسجد کوفه نیز سخن می‌گویند؛ با این توضیح که مسجد کوفه بیش از آن که اهل‌سنّت به آن توجه نمایند، مورد تکریم و بزرگ‌داشت شیعیان است و از این‌رو، نمادی شیعی محسوب می‌شود. با وجود این، اگر شیعیان این روایات را به انگیزه دشمنی با شریعت اسلام جعل کرده باشند، طبیعتاً نباید تخریب مسجد کوفه را به این احادیث اضافه نمایند و از آن‌جا که احادیث موردنظر در کنار مسجدالحرام و مسجدالنبی

... إن الخطيم أى الحجر من البيت إلا أن قومك حضرت بهم النفقة أى الحلال فأخرجوه من البيت ولو لا حدثان قومك بالجاهلية لنتقضت بناء الكعبة وأظهرت قواعد الخليل وأدخلت الخطيم في البيت وألصقت العتبة على الأرض ولئن عشت إلى قابل لأفعلن ذلك؟^٧

... خطیم، حجر اسماعیل، جزئی از کعبه است، ولی خاندان تو به دلیل کمبود مال حلال، آن را از کعبه بیرون گذاشتند و اگر نبود که خاندان تو به عهد جاهلیت نزدیکند، بنای کعبه را خراب می‌کردم و پایه‌هایی را که ابراهیم خلیل کعبه را بر آن استوار کرد، آشکار می‌کردم و خطیم را داخل کعبه می‌نمودم و آستانه در را بر زمین قرار می‌دادم و اگر تا سال دیگر زنده بمانم، چنین خواهم کرد.

ابن‌کثیر پس از نقل مضمون یاد شده می‌نویسد:
این حدیث به طرق متعددی در کتاب‌های صحاح، حسان و مسانید از عایشه روایت شده است.^٨

این روایت آنقدر مشهور بوده که عبدالله بن زبیر خانه کعبه را با استناد به آن، خراب و بازسازی کرد. سرخسی در این‌باره چنین می‌نویسد:

تا این‌که زمان عبدالله بن زبیر شد و او این حدیث را شنیده بود، پس به آن عمل کرد و پایه‌هایی را که ابراهیم خلیل کعبه را بر آن استوار کرده بود آشکار ساخت و کعبه را در برابر دیدگان مردم، بر همان پایه‌ها بنای نهاد و خطیم را جزء کعبه قرار داد. اما پس از آن‌که کشته شد، حجاج از این کار ابن‌زبیر ناخشنود بود، به همین دلیل آن را خراب کرد و به همان صورت عصر جاهلیت بنا نمود.^٩

این حدیث دست‌آویز مناسبی برای دانشمندان شیعه می‌توانست باشد تا با استناد به آن، درباره طرح‌های پنهانی و دسیسه‌های شوم اهل‌سنّت برای تخریب خانه کعبه و هدم شریعت اسلام داستان سرایی کنند؛ هم‌چنان که قفاری با استناد به احادیث مشابه نسبت به شیعه چنین کرده است. اما تقوا و انصاف دانشمندان

از تخریب مسجد کوفه نیز سخن گفته‌اند و بلکه تعدادی از احادیث به شکل مستقل تنها به مسئله تخریب مسجد کوفه توسط امام مهدی اشاره کرده‌اند، می‌توان دریافت تحلیل قفاری از ساختگی بودن این احادیث بی‌اساس است.

امام صادق در این باره می‌فرماید:

إِنَّ الْقَائِمَ رَدَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ إِلَى أَسَاسِهِ وَمَسْجِدُ الرَّسُولِ إِلَى أَسَاسِهِ وَمَسْجِدُ
الْكُوفَةِ إِلَى أَسَاسِهِ؛^{٦١}

چون قائم قیام کند، بیت‌الحرام را براساس سابقش باز خواهد گرداند و مسجدالنبی و مسجد کوفه را نیز چنین خواهد کرد.

اصبغ بن نباته در روایتی دیگر می‌گوید: چون امام علی به مسجد کوفه رسید، فرمود:

وَيُلْمَنْ هَدْمِكَ وَوَيُلْمَنْ سَهْلَ هَدْمِكَ وَوَيُلْمَنْ لَبَانِيكَ بِالْمَطْبُوخِ الْمُغَيْرِ قَبْلَةَ نَوْحِ
طَوْبِيِّ لَمَنْ شَهَدَ هَدْمِكَ مَعَ قَائِمِ أَهْلِ بَيْتِيِّ أُولَئِكَ خِيَارُ الْأُمَّةِ مَعَ أَبْرَارِ
الْعَتَرَةِ؛^{٦٢} وَايْ بَرْ كَسَى كَهْ تُورَا وَبِرَانِ كَرْدَا! وَايْ بَرْ كَسَى كَهْ اسِبَابِ وَبِرَانِي تُورَا مَهِيَا نَمُودَا!
وَايْ بَرْ كَسَى كَهْ تُورَا بَا غَلِّ پَخْتَه بَنَا نَهَادَ وَقَبْلَه نَوْحِ رَا تَغْيِيرَ دَادَا! وَخَوْشَا
بَهْ حَالَ كَسَى كَهْ شَاهَدَ تَخْرِيبَ توْ تَوْسِعَتْ قَائِمَ خَانَدَانَ مَنْ باشَدَا! آنَهَا بَهْتَرِينَ امَتْ
هَمَرَاهْ بَا نِيَكَانَ خَانَدَانَ عَتَرَنَدَا.

امام باقر می‌فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمَ دَخَلَ الْكُوفَةَ وَأَمْرَ بِهِدْمِ الْمَسَاجِدِ الْأَرْبَعَةِ حَتَّى يَلْغَى أَسَاسَهَا؛^{٦٣}
چون قائم قیام کند، داخل کوفه می‌شود و به تخریب مساجد چهارگانه
دستور می‌دهد تا این که به صورت آغازین آن برگردد.

البته به گواهی روایات دیگری، این تخریب نیز برای توسعه است؛ امام صادق فرمود:

وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ عَلَى بَابِ الْمَسَاجِدِ ثُمَّ يَرْمِي بِسَهْمَةٍ فِي مَوْضِعِ التَّيَارِينَ
فِيَقُولُ ذَلِكَ مِنَ الْمَسَاجِدِ؛^{٦٤}

امام علی نزد در مسجد کوفه می‌ایستادند و تیری پرتاب می‌کردند و آن تیر در محل تمارین (خرمافروشان) فرود می‌آمد و می‌فرمودند، آن‌جا نیز جزء مسجد است.

شببه نهم

وی در ادامه می‌نویسد:

مُتَظَّرُ شِيعَيْانَ بِهِ آنِّچِه گَذَشْتَ اكْتَفَا نَمِيَّ كَنَدَ، بلَكَهْ نَزَادَ عَرَبَ رَا قَتْلَ عَامَ كَرَدَه،
رِيشَه آنَهَا رَا مُنْقَرِضَ مِنْ نَمَادِ وَازْ هَمِيَنْ رُو، احادِيثَ آنَهَا بِهِ عَرَبَ وَعَدَه مِنْ دَهَدَه
كَهْ وَقْتَيِ امامِ غَایِيَشَانَ بازَگَشَتَ، جَنَگَ بَزَرَگَيِ عَلَيْهِ اعرَابَ بِهِ رَاهَ خَواهَدَ اندَاخَتَ

احادیث دیگری نشان
می‌دهد که ادعای جعل
این احادیث توسط
عالمان شیعه به هدف
انهادم بنیان شریعت،
بی‌اساس و ساخته و
پرداخته ذهن مشوش
قفاری است.

آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید:

بیاع الرجل بين الرکن و المقام ولن يستحلل البيت إلا أهلہ فإذا استحللوه فلا تسئل عن هلةة العرب؛^{۶۷}

میان رکن و مقام برای مردم بیعت گرفته می‌شود و کسی جز اهل خانه کعبه حرمت آن را نمی‌شکند. پس چون حرمت آن را شکستند، از دلیل هلاکت عرب نپرس.

البته در این احادیث از امام مهدی ، چگونگی هلاکت عرب و شخص یا اشخاصی که عرب به دست آنان هلاک می‌شود، سخنی به میان نیامده است. اما میان این احادیث و روایات شیعه در مورد اصل نابودی و کشته شدن جمعیت چشم‌گیری از عرب در آخر الزمان اشتراک نظر وجود دارد. اگر وجود چنین مضمونی در روایات شیعه، از دشمنی شیعیان عجم با نژاد عرب ناشی شود، پس چرا این مضمون را دانشمندان اهل سنت نیز روایت کرده‌اند؟ آیا آنان نیز با جنس عرب دشمنی دارند و تعصبهای قومی و نژادی دامن آنها را نیز گرفته، یا این که مشکل در گونه تفکر فقاری و دیدگاه‌های لجو جانه و متعصبانه اوست؟ منصفان خود قضاوت کنند!

خدرا شکر که احادیثی چون:

-لوکان الدین معلقاً بالشیریَا لتناوله ناس من أبناء فارس؛^{۶۸}

اگر دین به ستاره ثریا آویخته باشد، مردانی از فارس آن را به دست خواهند آورد.

-لوکان العلم بالشیریَا لتناوله أناس من أبناء فارس؛^{۶۹}
اگر علم در ستاره ثریا باشد، مردانی از فارس آن را به دست خواهند آورد.

-لوکان الإيمان عند الشیریَا لثالثه رجال من هؤلاء؛^{۷۰}
اگر ایمان در ستاره ثریا باشد، مردانی از سرزمین این (سلمان فارسی) آن را به دست خواهند آورد.

را عالمان شیعه روایت نکرده‌اند و بخاری‌ها، مسلم‌ها، ترمذی‌ها و احمد بن حنبل‌ها آنها را نوشتند و گرنه قفاری مدعی می‌شد که شیعیان فارسی‌زبان می‌خواهند علم و دین و ایمان را به انحصار خود درآورند و دیگران را از آن منع نمایند.

وبر مرد و زن و بزرگ و کوچک، رحم نخواهد کرد و کسی از آنها را باقی نخواهد گذاشت. نعمانی از حارث بن مغیره و ذریح محاربی از ابا عبد الله چنین حدیث می‌کند: «میان ما و عرب جز کشن باقی نمانده است». و گویا این روایت میان شیعه و غیرشیعه فرق نمی‌گذارد. اما روایات دیگرشن تأکید می‌کند که هیچ عربی با قائم همراهی نمی‌کند و به همین دلیل، از آنها بر حذر می‌دارند و چنین می‌گویند: «از عرب پیرهیز! برای آنها خبری ناگوار است. حتی یک نفر از آنها با قائم خروج نخواهد کرد». اما اعراب فراوانی در میان شیعه وجود دارند، ولی طبق روایات شیعیان، آنها امتحان می‌شوند و از آنها جز تعداد اندکی باقی نمی‌ماند. روایات آنها می‌گویند: «قائم خون هفتاد قبیله عرب را می‌ریزد...». روشن است که اختصاص این کشتارها به عرب، نشان‌دهنده شدت جهت‌گیری‌های قومیتی از سوی جعل کنندگان این احادیث است و این روایات از میزان دشمنی مؤسسان رفض با نژاد عرب، پرده بر می‌دارد و نشان می‌دهد، آنها مستاقتند با قتل اعراب، تشیی خاطر یابند و به واقع این دشمنی‌ها نه به دلیل نژادشان بلکه به دلیل دینی است که به آن اعتقاد دارند.^{۷۱}

نقد و بررسی

ای کاش قفاری پیش از داستان سرایی درباره دشمنی فارسی‌زبانان با عرب‌زبانان، اندکی به منابع اهل سنت مراجعه می‌کرد تا عجو لانه این احادیث را ساخته و پرداخته شیعیان فارسی‌زبان نمی‌خواند، به نزاع‌های نژادی و قومیتی دامن نمی‌زد و ناخواسته و ناآگاهانه آب در آسیاب دشمن نمی‌ریخت؛ زیرا این مضمون در منابع معتبر اهل سنت نیز وجود دارد. پاره‌ای از روایات یاد شده بدین قرار است:

بخاری، بزرگ‌ترین محدث اهل سنت، از رسول خدا چنین حدیث می‌کند:

إِنَّ مِنْ إِقْرَابِ السَّاعَةِ هَلَكَ الْعَرَبُ؛^{۷۲}
هلاکت عرب از نشانه‌های نزدیکی قیامت است.

دوم، اگر حدیثی از همراهی نکردن اعراب با امام مهدی سخن گفته، در احادیث متعدد دیگری به صراحت این مطلب نفی شده است. ای کاش قفاری و هم کارانش برای نشان دادن حسن ظن خود دست کم به یکی از این احادیث اشاره می کردند.

کتاب *دلائل الامامة* به سند متصل از انس بن مالک روایت می کند:

روزی پیامبر خدا بر ما وارد شدند و چون علی را دیدند، دست خود را بر شانه او قرار داده، فرمودند:

یا علی لول بیق من الدنیا إلّا يوم واحد لطوّل الله ذلك اليوم حتّی یملک رجل من عترتک یقال له المهدی یهدی إلى الله عزّوجلّ و یهتدی به العرب کما هدیت أنت الكفار و المشرکین من الضلاله؛^{۷۱}

ای علی، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند تا این که مردمی از خاندان تو به حکومت برسد که به او مهدی گفته می شود. او به سوی خداوند بلندمرتبه هدایت می کند و عرب به وسیله او هدایت می یابد؛ همچنان که تو کافران و مشرکان را از گمراهی هدایت کرده.

شیخ مفید نیز به سند متصل خود از رسول خدا چنین حدیث می کند:

إذا كان عند خروج القائم ينادي مناد من السماء أيها الناس قطع عنكم مدة الجبارين و ولی الأمر خیر أمة محمد فالحقوا بمكّة فيخرج النجباء من مصر والأبدال من الشام و عصائب العراق رهبان بالليل ليوث بالنهار كان قلوبهم زبر الحديد فيبايعونه بين الركن والمقام؛^{۷۲}

ندادهنهای هنگام خروج قائم از آسمان ندا می دهد که ای مردم، فرصت ستم گران به پایان رسید و بهترین افراد امت محمد به حکومت رسید. پس بستایید به سوی مکه! در این هنگام نجبا از مصر، ابدال از شام و گروهها از عراق که راهبان شب و شیران روزند و قلب‌هاشان گویا پاره‌ای آهن است، به سوی او روانه می شوند و میان رکن و مقام با او بیعت می کنند.

فضل بن شاذان به سند خود از امام باقر چنین روایت می کند:

بيان القائم بين الركن والمقام ثلاث مئة و نيف عدد أهل بدر فيهم النجباء من أهل مصر والأبدال من أهل الشام والأخيار من أهل العراق فيقيم ما شاء الله أن يقيم؛^{۷۳}

سی صد و اندی نفر به تعداد اهل بدر میان رکن و مقام با قائم بیعت می کنند و در میان آنان نجیبان اهل مصر و ابدال اهل شام و اخیار اهل عراق وجود دارند و خداوند آنان را به اندازهای که بخواهد، خواهد رساند.

ای کاش قفاری پیش از داستان سرایی دریاره دشمنی فارسی زبانان با عرب‌زبانان، اندکی به منابع اهل‌سنت مراجعه می کرد تا عجولانه این احادیث را ساخته و پرداخته شیعیان فارسی‌زبان نمی خواند،

محمد بن سوید می‌گوید:

من و فطر بن خلیفه بر امام صادق وارد شدیم. آن حضرت برای ما خرما آورد و ما از آن میل کردیم و حضرت با دست خود از آن به فطر می‌داد. آن‌گاه فرمود: «آن‌چه از ابی طفیل - رحمت خدا بر او باد - درباره ابدال برای من حدیث کردی چه بود؟» فطر عرض کرد: از ابوطفیل شنیدم که امیر المؤمنین فرمود: «الأبدال من الشام والنجباء من أهل الكوفة يجمعهم الله لشريوم لعدونا؛ ابدال از شام و نجبا از کوفه‌اند. خداوند آنها را برای بدترین روز دشمنان ما گرد خواهد آورد.» پس امام صادق فرمودند: «رحمک الله بنا بیداً البلاء ثمّ بکم و بنا بیداً الرخاء ثمّ بکم رحم الله من حبّينا إلى الناس ولم يکرها إلیهم؛^{۷۴} خداوند شما را رحمت کند! بلا نخست بر ما وارد می‌شود، سپس بر شما، و آسانی ابتدا به ما رو می‌آورد و سپس به شما. خدای رحمت کند کسی را که ما را محبوب مردم قرار دهد و مبغوض آنها نگردداند!»

پیامبر اکرم در وصف اهل یمن می‌فرمایند:

قوم رقيقة قلوبهم راسخ إيمانهم و منهم المنصور يخرج في سبعين ألفاً ينصر خلفي و خلف وصيي^{۷۵}
مردم سرزمین یمن قلب‌های رقیق و ایمان‌های استوار دارند. منصور که با هفتاد هزار نفر قیام می‌کند و جانشین من و جانشین وصی مرا یاری می‌دهد از آنهاست.

آن‌چه گذشت، پاره‌ای از روایاتی است که دانشمندان بزرگ شیعه همچون فضل بن شاذان، شیخ مفید، شیخ طوسی و شیخ نعمانی آن را در کتاب‌های خود ثبت کرده‌اند؛ روایاتی که از حضور عرب در جمع یاران امام مهدی و بلکه در جمع ۳۱۳ یار ویژه آن حضرت که وزیران و امیرانند، گزارش می‌دهد. ای کاش قفاری متعصبانه و جانبدارانه به گزینش روایات نمی‌پرداخت و در کنار احادیثی که ذکر می‌کرد، دست کم به یک نمونه از این احادیث نیز اشاره می‌کرد.

درباره روایات مورد اشاره قفاری باید گفت: محققان نیک می‌دانند طبق ضوابط علمی، با توجه به کثرت روایاتی که از حضور عرب در جمع یاران و همراهان امام مهدی سخن

می‌گویند، تنها حدیثی که بر حاضر نبودن حتی یک نفر از عرب در جمع سپاهیان حضرت دلالت دارد، به دلیل تعارض با مجموعه‌ای از احادیث، معتبر نیست. اگر روایات دیگر از درگیری، شدت و صلابت امام مهدی با نژاد عرب سخن می‌گوید، منظور تمام اعراب نیست؛ بلکه اعرابی است که پس از آشکار شدن حقیقت، معاندانه و مغربانه آن را انکار کنند و در برابر خواسته‌های الهی آن حضرت، سر تسلیم فروند نیاورند و در امر حکومت جهانی عدالت محور و فضیلت‌گستر حضرت اخلال ایجاد نمایند، همچنان که امام صادق می‌فرماید:

وبل لطغة العرب من أمر قد اقرب؛^{۷۶}

وای بر طغيان گران عرب از امری که نزدیک شده است!

البته روشن است که با وجود این معیار، میان اعراب و غیراعرب تفاوتی وجود نخواهد داشت و هر کس بخواهد طغيان گری کند و سدّ مسیر حرکت آن حضرت گردد، چه عرب باشد و چه عجم، با عکس العمل شدید آن حضرت مواجه خواهد شد و هر کس، چه عرب و چه عجم، به ندای خدای اش پاسخ مثبت دهد، حضرت صمیمانه از او استقبال خواهد کرد. به همین دلیل، تعدادی دیگر از روایات، در کنار جنگ امام مهدی با اعراب، از جنگ آن حضرت با فارس نیز سخن گفته‌اند. امام صادق در این باره فرمودند:

ثلاث عشرة مدينة و طائفة يحارب القائم أهلها و يحاربونه أهل مكة وأهل المدينة وأهل الشام وبنو أمية وأهل البصرة وأهل دست ميسان والأكراد والأعراب وضبة و غنى وباهلة وأزد وأهل الري؛^{۷۷}
سیزده شهر و طایفه با قائم می‌جنگند و قائم نیز با آنها می‌جنگد: اهل مکه، اهل مدینه، اهل شام، بنی امیه، اهل بصره، اهل دست میسان، کردها، اعراب، ضبة، غنى، باهل، ازد و اهل ری.

بنابراین حدیث نژاد و زبان تعیین کننده نوع رفتار امام مهدی نیست، بلکه عکس العمل انسان‌ها در برابر دعوت‌ها و روشن‌گری‌های آن حضرت مهم و تأثیرگذار است.

شبهه دهم

قفاری پس از بیان روایاتی که به قتل اعراب توسط امام مهدی می‌پردازند، می‌نویسد:

و روایات شیعه، قبیله پیامبر خدا فریش را که برگزیدگان اصحاب آن حضرت متعلق به آن هستند، به صورت خاص ذکر کرده است که توسط امام مهدی مشمول عملیات قتل قرار می‌گیرند. در *رشاد* مفید از عبدالله بن مغیره از ابا عبدالله چنین روایت شده است: «چون قائم خاندان محمد قیام کند، پانصد نفر از فریش را به پا داشته، گردن می‌زنند. سپس پانصد نفر دیگر را و شش بار این کار را تکرار می‌کنند. عبدالله بن مغیره می‌گوید: عرض کردم آیا تعدادشان این اندازه می‌شود؟ حضرت فرمودند: بله از آنها و از دوستانشان». ^{۷۸}

نقد و بررسی

نه تنها عالمان شیعه، بلکه دانشمندان بزرگ اهل سنت روایات مورد نظر قفاری را نیز آورده‌اند. برای نمونه، ابن حماد، استاد بخاری از امام علی چنین حدیث می‌کند:

يَفْرَجُ اللَّهُ الْفَتْنَ بِرِجْلِ مَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفًا لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيفُ يَضْعِفُ السَّيفَ
عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَّ أَشْهُرٍ هُرْجًا حَتَّى يَقُولُوا وَاللَّهِ مَا هَذَا مِنْ وَلَدٌ فَاطِمَةٌ لُوكَانُ مِنْ
وَلَدَهَا لِرِحْنَاهَا يَغْرِيَهُ اللَّهُ بْنَ الْعَبَاسَ وَبْنَ أُمَّيَّةَ؛^{۷۹}

خداؤند فتنه‌ها را توسط مردی از ما برطرف می‌سازد. او آنها را خوار و ذليل می‌کند و با آنها جز با زبان شمشیر سخن نمی‌گوید. او شمشیر را هشت ماه بر دوش حمایل کرده، بسیار می‌کشد تا این که می‌گویند: به خدا سوگند این از فرزندان فاطمه نیست! اگر از فرزندان فاطمه بود، بر ما رحم می‌کرد. خداوند او را بر بنی عباس و بنی امية مسلط می‌گرداند.

افزون بر ابن حماد، سیوطی ^{۸۰} و متفق هندی ^{۸۱} این حدیث را روایت کرده‌اند.

ابن ابی الحدید معترض نیز از امام علی چنین روایت می‌کند:

فَانظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَإِنْ لَبِدُوا فَالْبَدُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فَانْصُرُوهُمْ فَلِيفَرْجُنَّ
اللَّهُ الْفَتْنَةُ بِرِجْلِ مَنْ أَهْلَ الْبَيْتِ بِأَيْنِ ابْنِ خَيْرِ الْإِمَامِ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيفُ هُرْجًا
هُرْجًا مُوضِعًا عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَّ أَشْهُرٍ حَتَّى تَقُولُ فَرِيشُ لُوكَانُ هَذَا مِنْ وَلَدٍ
فَاطِمَةٌ لِرِحْنَاهَا يَغْرِيَهُ اللَّهُ بْنَ الْعَبَاسَ وَبْنَ أُمَّيَّةَ حَتَّى يَجْعَلُهُمْ حَطَامًا وَرَفَاتًا مَلْعُونِينَ أَيْنَا ثَقَفُوا
أُخْذُوا وَقُتُلُوا تَقْتِيلَ سَنَةِ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلُوا مِنْ قَبْلٍ وَلَنْ تَجِدْ لِسَنَةَ اللَّهِ تَبَدِيلًا؛^{۸۲}
به خاندان پیامبر تان نگاه کنید؛ اگر اقدامی نکردن، شما نیز دست نگه دارید و
اگر از شما یاری خواستند، یاری شان نمایید. بی‌تردید، خداوند فتنه را توسط
مردی از ما اهل بیت برطرف خواهد ساخت. پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان

نژاد و زبان تعیین
کننده نوع رفتار امام
مهدی نیست، بلکه
عکس العمل انسان‌ها
در برابر دعوت‌ها
و روشنگری‌های
آن حضرت مهم و
تأثیرگذار است.

لَا نَكْفُّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَرْضُى اللَّهُ^{۸۵}

پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان باد! [او] آنها را خوار می‌سازد و جام شرنگ به آنها می‌نوشاند و به آنان جز شمشیر مرگ‌آفرین نخواهد داد. در این هنگام فاجران قریش آرزو می‌کنند که ای کاشن دنیا و آنچه در آن است، از ایشان بود و آن را می‌دادند تا گناهانشان بخشوده شود، ولی ما از آنها دست برخواهیم داشت تا خداوند راضی شود.

و امام باقر فرمودند:

... سَيِّرْ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَسِيرُ النَّاسُ حَتَّىٰ يَرْضُى اللَّهُ
عَزَّوَجَلَّ فَيُقْتَلُ الْأَلْفَوْ وَخَمْسِ مِئَةٍ قَرِيشًا لَّيْسَ فِيهِمْ إِلَّا
فَرَحْ زَيْنَةٌ^{۸۶}

... سپس به سمت مدینه حرکت می‌کند و مردم نیز او را همراهی می‌کنند تا این که خدای بلندمرتبه راضی شود. پس او ۱۵۰۰ قریشی را می‌کشد که همگی زنازاده‌اند.

آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمَ وَبَعْثَ إِلَى الْبَنِي أَمِيمَةَ بِالشَّامِ فَهَرَبُوا إِلَى الرُّومِ فَيَقُولُ لَهُمُ الرُّومُ لَا نَدْخُلُنَّكُمْ حَتَّىٰ تَتَنَصَّرُو فَيَعْلَقُونَ فِي أَعْنَاقِهِمُ الصَّلَبَانِ فَيُدْخَلُوْهُمْ فَإِذَا نَزَلَ بِحَضْرَتِهِمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ طَلَبُوا الْأَمَانَ وَالصَّلَحَ فَيَقُولُ أَصْحَابُ الْقَائِمِ لَا نَفْعُلُ حَتَّىٰ تَدْفَعُوا إِلَيْنَا مِنْ قَبْلِكُمْ مَنْ قَاتَلَ فِي دِيْنِهِمْ فَذَلِكَ قَوْلُهُ: لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أَتُرْفَتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنُكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ قَالَ: يَسَأَلُمُونَ عَنِ الْكَوْنُزِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهَا قَالَ فَيَقُولُونَ يَا وَلِيْنَا إِنَّ كَنَا ظَالِمِينَ فَيَا زَالَتْ تَلْكَ دُعَوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَا هُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ بِالسَّيفِ^{۸۷}

چون قائم قیام کرد و گروهی را به جهت بنی امیه به شام فرستاد، بنی امیه به روم می‌گریزند. رومیان به آنها می‌گویند: «به شما اجازه ورود نمی‌دهیم مگر این که به آیین نصرانیت بگروید» و آنها صلیب بر گردن‌هایشان می‌آویزند و وارد روم می‌شوند. چون رومیان با اصحاب قائم مواجه می‌شوند، درخواست امان و صلح می‌کنند. اصحاب قائم می‌گویند مشروط به این که کسانی را از

باد! او شمشیر را هشت ماه بر دوش گذاشت، از آنها بسیار بسیار می‌کشد تا این که قریش می‌گوید: اگر این از فرزندان فاطمه بود، بر ما رحم می‌ورزید. خداوند او را بر بنی امیه مسلط می‌کند تا آنها را خرد و شکسته نماید. از رحمت خدا دور گردیده و هر کجا یافت شوند، گرفته و سخت کشته خواهند شد. درباره کسانی که پیش‌تر بوده‌اند [همین] سنت خدا [جاری بوده] است و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت.

ابن ابی‌الحدید پس از نقل این روایت می‌نویسد:
این خطبه مستفیض و متداول است و گروهی از سیره‌نویسان آن را نقل کرده‌اند.

دوم، اگرچه پاره‌ای از روایات بر کشته شدن تعدادی از قریش توسط امام مهدی دلالت دارند، احادیث دیگر این مسئله را توضیح داده‌اند که این کشتن‌ها و کشته شدن‌ها به مؤمنان و صالحان قریش مربوط نیست، بلکه مخصوص فاجران، زنازادگان و مرتدان قریش است. شاید این تفکر عصر جاهلیت که انتسابات قومی و قبیله‌ای معیار ارزش و فضیلت به شمار می‌آید، در نهان خانه ذهن قفاری لانه کرده و همین، اعتراض ایشان به احادیث مورد نظر را برانگیخته که چرا قریش با وجود انتسابی که به پیامبر اکرم دارد، باید مجازات شود. اما ایشان باید بدانند آیاتی ۵ مچون تَبَثْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ^{۸۸} که آشکارا عمومی پیامبر اکرم را نفرین می‌کند، این تفکر جاهلی را منسوخ کرد و آن را به زباله‌دان تاریخ سپرد. براساس آموزه‌های دین اسلام، انتسابات قومی و قبیله‌ای مایه امتیاز نیست و تنها تقوا به آدمی عزت و کرامت می‌بخشد: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْنَافَكُمْ^{۸۹}.

پاره‌ای از احادیث که به کشته شدن برخی از قریش توسط امام مهدی اشاره دارند، بدین قرارند:
امام علی فرمودند:

بأَبِي ابْنِ خِيرَةِ الْإِمَامِ يَسُوْمِهِمْ خَسْفًا وَ يَسْقِيْهِمْ بِكَأسِ مصْبَرَةٍ وَ لَا يَعْطِيْهِمْ إِلَّا السَّيفَ هُرْجًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَسْمَنِي فَجْرَةُ قَرِيشٍ لَوْ أَنَّهَا مَفَادَةٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لِي غَرْ

ما که نزد شمایند به ما برگردانید و آنها چنین می‌کنند و این همان کلام خداوند است که می‌فرماید: «مگریزید و به سوی آن‌چه در آن متنعم بودید و [به سوی] سراهایتان بازگردید! باشد که مورد پرسش قرار گیرید». قائم از آنها درباره گنج‌ها پرسش می‌کند، در حالی که او به آن داناتر است. پس آنها می‌گویند: «ای وای بر ما که ما واقعاً ستم‌گر بودیم! سخنشنان پیوسته همین بود تا آنان را درو شده بی‌جان گردانیدیم» با شمشیر.

این روایات تصريح کرده‌اند که فاجران، زنازادگان و مرتدان از قریش، مشمول شدت و صلابت مهدوی قرار می‌گیرند و حاشا که آن امام معصوم متعرض افراد بی‌گناه شود.

شبهه یازدهم

نویسنده در ادامه می‌گوید:

روایات آنها بیت پاک نبوی را هم فروگذار نکرده، مصیبیتی از مصائب منتظرشان دامن آن را هم می‌گیرد؛ زیرا آنها گمان می‌کنند ام المؤمنین عایشه صدیقه و دختر صدیق و حبیب پیامبر خدا قبل از روز قیامت از قبرش بیرون آورده می‌شود؛ زیرا او، طبق افتراض شیعه، از عهد رسول خدا مستحق حد بوده است، ولی آن حضرت از اجرای آن خودداری کرده‌اند. در حالی که پیامبر خدا می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند، دستش را قطع می‌کنم». پس چگونه آن حضرت بر عایشه ترحم کرد، با این که خداوند می‌فرماید **وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةً فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ**. پس آن حضرت بر عایشه حد را جاری نساخت، ولی قائمشان، آن‌چنان‌که شیعه می‌پندارد، در عصر پنداری رجعت، آن‌چه را برترین خلیفه‌ها از انجامش عاجز بود، اجرا خواهد کرد و این یعنی قائم از خاتم پیامبران، کامل‌تر و در اجرای دین خدا از کسی که به منزله اسوه عالمیان فرستاده شده، توانمندتر است. آن‌چه گفته شد به صراحت در روایتشان وجود دارد. این بایویه بزرگ آنها، از ابو بصیر روایت می‌کند که اباعبدالله در تفسیر آیه **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ** فرمود: «به خدا سوگند تاویل این آیه هنوز نیامده است و نخواهد آمد تا این که قائم خروج کند». یعنی قائم مجری چیزی است که تمام انبیا از اجرای آن ناتوان بودند. این مطلبی است که برخی از رهبران معاصر، به خیال آنها بزرگشان، به آن تصريح کرده و هم‌چنان که خواهد آمد، دنیای اسلام آن را محکوم نمود. اعتقاد یاد شده از این باور سرچشمۀ می‌گیرد که آنها گمان می‌کنند، دانش قائم چندین برابر از دانش انبیا بیشتر است تا جایی که در بخار الانوار و غیر آن چنین روایت شده است: «ابان از اباعبدالله چنین حدیث می‌کند: دانش ۲۷ بخش است و تمام

اگرچه پاره‌ای از روایات بر کشته شدن تعدادی از قریش توسط امام مهدی دلالت دارند، احادیث دیگر این مسئله را توضیح داده‌اند که این کشته‌ها و کشته شدن‌ها به مؤمنان و صالحان قریش مربوط نیست.

به خود گرفت. جصاص، قرطبي و باقلاني^{۹۱} را از معتقدان به اين ديدگاه می توان شمرد. جصاص در اين باره می نويسد: اين کلام خداوند «ليظهره علی الدين کله» از دلایل نبوت است؛ زيرا خداوند از اين واقعيت زمانی خبر داد که مسلمانان اندک، ضعيف، ترسان و مقهور بودند. ولی در عين حال اين وعده به وقوع پيوست؛ زيرا در آن زمان يهوديت، نصرانيت، مجوسیت، صائبی، بت پرستان سند و غير آن وجود داشتند، ولی از آنها امتی باقی نماند، مگر اين که مسلمانان بر آنها پيروزی یافتند و آنها را ذليل کردند و بر تمام يا برخخي از سرزمين هايشان غلبه یافتند و به مناطق دوردست کوچشان دادند و اين تحقق عملی آيه شريفيه ای است که خداوند در آن، به پيامبرش وعده داده که او را بر تمام اديان غلبه دهد و می دانيم که جز خداوند بلند مرتبه از غيب آگاه نیست و او جز پيامبرانش را از غيب آگاه نمی سازد. پس اين دليل روشنی بر صحت نبوت محمد است.

اگر سؤال شود چگونه اين، غلبه پيامبر خدا بر تمامی اديان است، با اين که غلبه مورد نظر پس از رحلت آن بزرگ وار اتفاق افتاد، پاسخ اين است که خداوند به پيامبرش وعده داد که ديش را بر اديان دیگر غلبه دهد [نه رسولش را] چرا که فرمود: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الَّذِينَ كُلُّهُمْ يَعْنِي دين حق را بر تمام اديان غالب سازد [ضمير ليظهره به دين الحق برمي گردد نه رسول] افزاون بر اين که اگر مراد پيروز کردن رسول باشد، باز هم درست است؛ زира وقتی خداوند دينش و مؤمنان به آن را بر دیگر اديان غلبه بخشید، جاييز است که گفته شود پيامبرش را غالب کرد؛ همچنان که اگر لشکري سرزميني را بدون جنگ فتح کند، می توان گفت: خليفه آن سرزمين را فتح کرد، گرچه خود او در جنگ حاضر نباشد؛ زира لشکر به دستور او چنین کرده است.^{۹۲}

قرطبي نيز در اين باره می نويسد:

از خبرهای غبي که جز از طريق وحي نمی توان از آن

آنچه پيامبران آورده‌اند، دو بخش از آن است. پس مردم تا امروز جز دو بخش داشت را فرا نگرفته‌اند و چون قائم ما قیام کند ۲۵ بخش دیگر آن را بپرون خواهد آورد و ميان مردم منتشر خواهد کرد و دو بخش دیگر را به آن ضميمه خواهد ساخت و تمام ۲۷ قسمت را ميان مردم منتشر خواهد کرد.^{۹۳}

اشکال ياد شده را اين چنین می توان خلاصه کرد: به باور شيعيان، رسول گرامي اسلام به اجرای برخی از اهداف خود موفق نشد و امام مهدى به اين اهداف، جامه عمل خواهد پوشاند. برای نمونه، پيامبر اكرم نتوانست بر عايشه حد خدا را جاري سازد، ولی امام مهدى اين کار را می کند و يا پيامبر نتوانست دينش را بر تمام اديان غالب سازد، ولی امام مهدى چنین خواهد کرد. اعتقاد به كامل تر و برترا بودن امام مهدى از پيامبر گرامي اسلام لازمه چنین باوری است.

نقد و بررسی

اين اعتقاد که پيامبر اكرم به اجرای پاره‌ای از اهداف خود موفق نشدن و اهداف آن حضرت پس از رحلت حضرتش، توسط شخصیت‌های دیگری شکل واقعیت به خود خواهد گرفت، از مختصات شيعه نیست و در ميان دانشمندان اهل سنت نيز وجود دارد. اگر چنین باوری، اعتقاد به كامل تر بودن آن شخصیت‌ها از پيامبر اكرم را معنا دهد، اين اشكال به عالمان اهل سنت نيز وارد است و پاسخ آنان به اين اشكال پاسخ ما نيز خواهد بود. برای نمونه، بسياری از مفسران اهل سنت در تفسير آيه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الَّذِينَ كُلُّهُمْ يَعْنِي دين الحق به دين الحق برمي گردد نه رسول^{۹۴} که قفاری بدان اشاره دارد، ديدگاهی شبیه دیدگاه دانشمندان شيعی ارائه کرده‌اند.

درباره زمان تحقق وعده‌ای که در اين آيه وجود دارد، يعني غلبه اسلام بر تمام اديان، مفسران اهل سنت سه ديدگاه مختلف ارائه کرده‌اند:

۱. وعده ياد شده در زمان حيات رسول گرامي اسلام تحقق یافت. محمد بن ادريس شافعی را از طرفداران اين نظریه می توان برشمرد.^{۹۵}

۲. وعده مورد نظر پس از رحلت پيامبر اكرم شکل واقعيت

اطلاع یافت، و عده‌ای است که خداوند به پیامبرش داد که دینش را بر تمام ادیان غالب می‌گردانند: **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَهِّرَهُ عَلَى الْدِينِ كُلِّهِ** و خداوند این وعده را عملی ساخت. ابوبکر هنگامی که سپاهیانش را گسیل می‌داشت، به آنها این وعده خداوند را گوش‌زد می‌کرد تا به پیروزی اطمینان و به ظفر یقین داشته باشند و عمر نیز چنین می‌کرد؛ پس همواره پیروزی از شرق و غرب و خشکی و دریا فرود می‌آمد.^{۹۳}

۳. وعده غلبه اسلام بر تمام ادیان در آخر الزمان، توسط حضرت عیسی و یا امام مهدی عملی خواهد شد. مفسرانی همچون ابن عباس، مجاهد، سدی، ابن ابی حاتم رازی، سمرقندی، سمعانی، آلوسی و ابن جریر طبری^{۹۴} چنین دیدگاهی دارند.

ابولیث سمرقندی در تفسیر آیه مورد نظر می‌نویسد:

... و ابن عباس گفته است: «لیظهره علی الدین کله» یعنی پس از نزول عیسی کسی باقی نمی‌ماند، مگر این که به دین اسلام می‌گردد.^{۹۵}

ابن ابی حاتم رازی می‌نویسد:

وجه سوم در تفسیر این آیه، این است که روایت کرد مرا علی بن حسین از مقدمی از معمر از لیث که مجاهد در تفسیر «لیظهره علی الدین کله» گفت: این نخواهد بود مگر این که هیچ یهودی و نصرانی و صاحب دینی جز دین اسلام باقی نماند و گوسفند از گرگ، گاو از شیر، انسان از مار، در امان باشد و موشی ابان نجود و تا این که جزیه برداشته شود؛ صلیب شکسته گردد و خوک کشته شود و این معنای «لیظهره علی الدین کله» است.^{۹۶}

سمعانی نیز در تفسیر آیه مورد نظر چنین می‌نویسد:

مفسران گفته‌اند: این هنگام نزول عیسی بن مریم رخ می‌دهد و کسی در زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که مسلمان می‌شود.^{۹۷}

آلوسی نیز پس از طرح دو احتمال درباره مرجع ضمیر «لیظهره» (رسول و دین الحق) می‌نویسد:

اکثر مفسران احتمال دوم را پذیرفته‌اند و گفته‌اند: این غلبه هنگام نزول عیسی رخ خواهد داد و در آن زمان دین دیگری به جز دین اسلام باقی نخواهد ماند.^{۹۸}

بن جوزی پس از طرح احتمال رجوع ضمیر «لیظهره» به «دین الحق» می‌نویسد:

طبق این احتمال در تفسیر این آیه دو نظر وجود دارد: اول این که خداوند اسلام را بر دیگر ادیان غلبه دهد. اما در چه زمانی؟ در این باره دو دیدگاه وجود دارد: ۱. این هنگام نزول عیسی است که تمام انسان‌ها از او پیروی می‌کنند و تمام ملت‌ها به یک ملت مبدل می‌شوند و همگی به اسلام می‌گرondند یا جزیه می‌دهند.

این اعتقاد که پیامبر اکرم به اجرای پاره‌ای از اهداف خود موفق نشدند و اهداف آن حضرت پس از رحلت حضرتش، توسط شخصیت‌های دیگری شکل واقعیت به خود خواهد گرفت، از مختصات شیعه نیست

این نظر ابوهریره و ضحاک، است. ۲. این وعده هنگام خروج مهدی عملی خواهد شد. سدی این نظر را اختیار کرده است.^{۹۹}

از آن چه گذشت، روشن شد که به اعتقاد بسیاری از مفسران اهل سنت، وعده‌ای که در آیه شریفه **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَ عَلَى الِّدِينِ كُلِّهِ** به پیامبر داده شد، در زمان آن حضرت عملی نشده است. از میان این بسیار، اکثر بر این عقیده‌اند که وعده یاد شده در آخرالزمان و در عصر حضرت عیسی تحقق خواهد یافت^{۱۰۰} و این دیدگاه به هر دو صورت آن با دیدگاه شیعه در اصل این که این مهم توسط شخصیت یا شخصیت‌هایی غیر از پیامبر اکرم عملی خواهد شد، اشتراک دارد. اگر لازمه این دیدگاه نقص در وجود مقدس پیامبر اکرم و کامل و برتر بودن شخصیت مجریان این وعده الهی از شخصیت پیامبر اکرم باشد، اهل سنت نیز به این اشکال مبتلا هستند. با وجود این، تنها دیدگاه شیعه را منعکس کردن و به آن خرد گرفتن و چشم از دیدگاه مشابه اهل سنت بستن، جز خروج از مسیر انصاف در داوری چیز دیگری نیست. و ای کاش قفاری اندکی از آن همه وقتی را که صرف خرد گرفتن بر دیدگاه دانشمندان شیعی کرده، به مطالعه منابع اهل سنت اختصاص می‌داد! و اگر چنین می‌کرد، نه عرض خود می‌برد و نه زحمت ما می‌داشت. گذشته از پاسخ نقضی یاد شده، پاسخ حلی این اشکال چنین خواهد بود که برقرار کردن تلازم میان تحقق وعده غلبه اسلام بر دیگر ادیان در عصر ظهور امام مهدی و کامل تر بودن آن حضرت از پیامبر گرامی اسلام بی‌اساس و بی‌مبانی منطقی است؛ زیرا گاهی شخصیت‌هایی بلندمرتبه، ایده‌هایی بزرگ ابداع می‌کنند و زمینه‌ها و بسترهای آن را تا حد ممکن فراهم می‌نمایند اما ایجاد تمامی شرایط لازم برای تحقق آن ایده نیازمند گذر زمان است تا جوامع انسانی در کشاکش حوادث و رویدادهای تلخ و شیرین ارتقا یابند و انسان‌ها به بلوغ و رشد مطلوب برسند و پس از فراهم شدن زمینه‌های لازم، شخصیت بزرگ دیگری که به عظمت ابداع کننده آن ایده نیست، مدیریت جامعه را به عهده می‌گیرد و جامعه را به سوی آرمان مورد نظر

هدایت می‌کند. پس این گونه نیست که همیشه شخصیت‌های بلندمرتبه، به اجرای تمامی اهداف خود موفق شوند. این واقعیت را نباید فراموش کرد که لزوماً همواره وضعیت مطلوب برای را دمدادان الهی مهیا نبوده و گاه بخش وسیعی از عواملی که برای تحقق یک ایده لازم می‌آید، از محدوده قدرت آنها خارج بوده است. از این‌رو، عملی نشدن پاره‌ای از آرمان‌های مردان بزرگ را نمی‌توان دلیل نقص آنان گرفت و از آن‌سو، عملی شدن آن آرمان‌ها توسط دیگران را به معنای کامل‌تر بودن آن دیگران نمی‌توان پنداشت. برای نمونه، همه دانشمندان اهل سنت، به جز انگشت‌شماری، بر این عقیده‌اند که مهدی در آخرالزمان خروج خواهد کرد و جهان را پس از آن که از ظلم و ستم آکنده شده، از عدل و داد سرشار خواهد کرد. بی‌گمان، گسترش عدالت در سرتاسر گیتی از آرمان‌هایی است که تمامی انبیا و از جمله رسول گرامی اسلام آن را تعقیب کرده‌اند و در مسیر تحقق آن به اندازه توان کوشیده‌اند، ولی به دلیل فقدان زمینه‌های لازم به این مهم دست نیافته‌اند. حال آیا می‌توان با استناد به این باور، اعتقاد برتری مهدی موعود بر پیامبر اکرم را به اهل سنت نسبت داد؟

گسترش قلمرو سرزمین‌های اسلامی نمونه دیگر در عصر خلفاست که اهل سنت برای فرار از بدعت و غیرمشروع بودن اقدام خلفاً باید آن را از آرمان‌های پیامبر اکرم بدانند؛ آرمانی که آن حضرت فرصت عملی ساختن آن را پیدا نکرد و توسط خلفاً شکل واقعیت به خود گرفت. حال آیا با استناد به این مطلب می‌توان چنین وانمود کرد که به باور اهل سنت، خلفاً برتر و کامل‌تر از رسول خدا هستند؛ زیرا آن چه را پیامبر نتوانست انجام دهد، عملی ساختند. بی‌تر دید پاسخ منفی است. بنابراین، چیره شدن دین اسلام به دست امام مهدی بر همه ادیان و اجرای همه حدود الهی و...، به رغم این که پیامبر اکرم به اجرای آنها موفق نشدند، برتری امام مهدی را نشان نمی‌دهد.

درباره حدیث «العلم سبعة و عشر ون حرفًا...» باید گفت که این روایت، به دو صورت متفاوت معنا می‌شود: اول این که همه دانش انبیا، دو قسمت از ۲۷ قسمت مجموعه دانش بوده و دوم این که تمام دانش انبیا برای بشر، دو بخش از ۲۷ بخش

دانش بوده است. بنابر معنای دوم، حدیث مورد نظر در صدد بیان میزان دانش انبیا نیست و همچنان که در این باره چیزی را ثابت نمی‌کند، چیزی را هم نفی نمی‌سازد، بلکه تنها ناظر به این است که انبیا دو قسمت از ۲۷ قسمت دانش را برای بشر به ارمغان آورده‌اند. بنابراین، ممکن است انبیا مجموعه دانش‌ها را در اختیار داشته باشند، اما به دلیل فقدان بلوغ فکری بشر، تنها به عرضه اندکی از آن بسنده کرده باشند. وجود جمله «فجیع ما جائت به الرسل» احتمال دوم را تأیید می‌کند. این جمله نشان می‌دهد که آن‌چه انبیا آورده‌اند و به بشر عرضه کرده‌اند، دو بخش از آن است، نه آن‌چه انبیا می‌دانسته‌اند. جمله بعد یعنی «فلم یعرف الناس حتی الیوم غير الحرفین» قرینه مناسبی است که نشان می‌دهد جمله قبل در مقام بیان میزان دانش انبیا نیست، بلکه علومی را بیان می‌کند که انبیا بر بشر عرضه نموده‌اند. یعنی چون انبیا دو قسمت از ۲۷ قسمت علم را برای بشر به ارمغان آورده‌اند، پس مردم از غیر این دو قسمت آگاهی نداشته‌اند. دست کم احتمال دوم نیز در معنای حدیث می‌رود. بنابراین، خردگیری قفاری نسبجیده است.

این واقعیت را نباید
فراموش کرد که لزوماً
همواره وضعیت
مطلوب برای را مردان
الهی مهیا نشود و
گاه بخش وسیعی از
عواملی که برای تحقق
یک ایده لازم می‌آید،
از محدوده قدرت آنها
خارج بوده است. از
این‌رو، عملی نشدن
پاره‌ای از آرمان‌های
مردان بزرگ را
نمی‌توان دلیل نقص
آنان گرفت

- *. کارشناس ارشد الهیات و معارف خارج فقه و اصول،
عضو هیئت علمی پژوهشکده مهدویت
۱. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۱.
۲. بحوار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۱.
۳. ج ۳، ص ۵۰۳.
۴. ج ۲، ص ۱۱.
۵. ج ۱، ص ۸۷.
۶. ج ۹، ص ۳۳.
۷. ج ۷، ص ۲۵.
۸. ج ۱، ص ۴۷۱.
۹. محقق بحرانی، حدائق الناظرۃ، ج ۱۲، ص ۶.
۱۰. محمدحسن نجفی، جواہر الکلام، ج ۱۵، ص ۱۳.
۱۱. خصال، ص ۱۶۹.
۱۲. ص ۱۷۰.
۱۳. بحوار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹.
۱۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۱۸۶.
۱۵. ص ۱۶۳.
۱۶. ج ۸، ص ۲۱۱.
۱۷. شرح مسلم، ج ۱۱، ص ۱۹۱.
۱۸. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۴۰.
۱۹. شرح مسلم، ج ۱، ص ۲۰۵.
۲۰. فتح الباری، ج ۱۲، ص ۲۴۸.
۲۱. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۱.
۲۲. ج ۲، ص ۳۱۰.
۲۳. ج ۵۲، ص ۳۸۱.
۲۴. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۱.
۲۵. الفتن، ص ۲۲۰.
۲۶. تفسیر شعلی، ج ۵، ص ۱۶۲.
۲۷. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۶۶.
۲۸. مواقف، ج ۳، ص ۶۲۷.
۲۹. شرح نهج البالغه، ج ۱۲، ص ۱۹۷.
۳۰. همان، ص ۲۰۲.
۳۱. سوره مائدہ، آیه ۴۷.
۳۲. سوره مائدہ، آیه ۶۸.
۳۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.
۳۴. تفسیر ابن تکیه، ج ۲، ص ۶۷.
۳۵. تفسیر ابن السعید، ج ۳، ص ۴۳.
۳۶. تفسیر الوسی، ج ۶، ص ۱۵۰.
۳۷. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۱.
۳۸. سوره مائدہ، آیه ۴۷.
۳۹. سوره مائدہ، آیات ۴۶-۴۱.
۴۰. دقائق التفسیر، ج ۲، ص ۵۱-۵۲.
۴۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.
۴۲. المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۲.
۴۳. الفتن، ص ۲۲۱.
۴۴. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۲.
۴۵. نهج البالغه، ص ۲۱.
۴۶. اصول کافی، ج ۸، ص ۳۹۶.
۴۷. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷.
۴۸. نعمانی، الغیبة، ص ۲۴۵.
۴۹. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۳.
۵۰. بحوار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.
۵۱. افزون بر حدیث مورد نظر جناب آقای صدر، در حدیث معتبر دیگر که کشی آن را در رجال خود آورده است تعبیر «کما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ» آمده است بنابراین اگر روایاتی از تفاوت قرآن امام مهدی با قرآن موجود سخن می‌گویند از نظر سند معتبر باشند، به اعتماد این حدیث معتبر و مرسله جابر، تفاوت را ناظر به شیوه ترتیب آیات و سوره‌ی می‌توان دانست، یعنی قرآن امام مهدی بدون این که کلمه‌ای از قرآن بکاهد یا بیفزاید، به ترتیب نزول تدوین خواهد شد. در پاسخ این سوال که چنین تغییری مخالف فرمان پیامبر اکرم مبنی بر چینش قرآن به شکل کنونی است، می‌توان گفت که اقدام امام مهدی به تغییر ترتیب آیات و سوره‌های قرآن، خود بهترین دلیل بر این است که فرمان رسول خدا به پیش از عصر ظهور مربوط بوده است. امام صادق در پرتو حدیثی مفصل می‌فرماید: و لو قام قائمنا و تکلم منکلمنا ثم استأنف بكم تعليم القرآن و شرایع الدين والأحكام والفترائض كما أنزل الله على محمد لأنك أهل البصائر فيكم ذلك اليوم إنكاراً شديداً.(اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۵۰)
۵۲. محمد صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۴۵۳-۴۵۱.
۵۳. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۳.
۵۴. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۶.
۵۵. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۹۷.
۵۶. مسند، ص ۱۲۹.
۵۷. حلی، سیرۃ الحلبیة، ج ۱، ص ۲۸۸.
۵۸. البداية والنهاية، ج ۸، ص ۲۸۹.
۵۹. المبسوط، ج ۴، ص ۱۱.
۶۰. اصول کافی، ج ۸، ص ۵۲.
۶۱. خصال، ص ۵۴۳.
۶۲. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۷۳.
۶۳. همان، ص ۴۷۵.
۶۴. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۹۲.
۶۵. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۵.
۶۶. تاریخ کتبی، ج ۳، ص ۳۴۵.
۶۷. احمد بن حنبل، مسنن، ج ۲، ص ۳۱۲.
۶۸. ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۲، ص ۵۹۳.
۶۹. مسند احمد، ج ۲، ص ۴۲۰.
۷۰. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۳؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۹۱.
۷۱. طبری، دلائل الامامة، ص ۴۶۹.
۷۲. الاختصاص، ص ۲۰۸.
۷۳. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۷۶.
۷۴. شیخ مفید، امامی، ص ۳۰.
۷۵. نعمانی، الغیبة، باب ۲، ص ۵۸، روایت اول.
۷۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۰.
۷۷. نعمانی، الغیبة، ص ۳۰۹.
۷۸. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۶.
۷۹. الفتن، ص ۲۱۶.
۸۰. عرف الوردى.
۸۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۹.
۸۲. شرح نهج البالغه، ج ۷، ص ۵۸.
۸۳. سوره مسد، آیه ۱.
۸۴. سوره حجرات، آیه ۱۳.
۸۵. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۴.
۸۶. دلائل الامامة، ص ۴۵۵.
۸۷. اصول کافی، ج ۸، ص ۵۲.
۸۸. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۹.
۸۹. سوره توبه، آیه ۳۳.
۹۰. احکام القرآن، ج ۲، ص ۴۹.
۹۱. باقلانی، احکام القرآن، ص ۳۳.
۹۲. جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۵۹۱.
۹۳. تفسیر قرطبا، ج ۱، ص ۷۴.
۹۴. جامع البيان، ج ۲۶، ص ۱۴۱.
۹۵. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۵۴.
۹۶. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۶، ص ۱۷۸۶.
۹۷. تفسیر سمعانی، ج ۲، ص ۳۰۴.
۹۸. تفسیر الوسی، ج ۱۰، ص ۸۶.
۹۹. زاد المسیر، ج ۳، ص ۲۹۰.